

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب نوزدهم

حدیث سده پنجم

دفتر اول

مرحوم مفید

نگارش

سید مجتبیٰ بحرینی

سرشناسه: بحرینی، مجتبی، ۱۳۲۵ -

عنوان و پدید آوران: حدیث سده پنجم - دفتر اول - شیخ مفید / نگارش مجتبی بحرینی

مشخصات نشر: مشهد: یوسف فاطمه (ع) ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص. - (کتاب نوزدهم)

بهاء: ۱۶۰۰ تومان

ISBN : 978-964-2803-35-4

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۰۳-۳۵-۴

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا

یادداشت: کتابنامه: همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع: ۱. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. -

موضوع: ۲. محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - احادیث

موضوع: ۳. مفید، محمد بن محمد، ۲۳۶-۴۱۳ ق.

الف. عنوان

رده بندی کنگره: BP ۲۲۴ / ۴

نشانه اثر: ۱۳۸۹ ح ۴ ب ۳ /

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲

(کتاب نوزدهم)



حدیث سده پنجم (دفتر اول)

مرحوم مفید

■ سید مجتبی بحرینی

تیراژ: ۲۰۰۰ / صفحات: ۱۱۲ / نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۹

قطع: رقعی / قیمت: ۱۶۰۰ تومان / چاپ و صحافی: دقت مشهد (۳۸۱۰۲۲۰)

ISBN : 978-964-2803-35-4

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۰۳-۳۵-۴

مراکز پخش:

(۱) نشر یوسف فاطمه (ع)، مشهد مقدس، ص پ: ۳۸۸۵-۹۱۳۷۵

تلفن: ۸۵۲۲۴۹۶ - همراه: ۰۹۱۵ ۱۱۹ ۱۳۴۱، واحدیان

(۲) مرکز پخش مشهد، ۷۲۶۲۵۵۶

(۳) تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، نشر منیر، ۷۷۵۲۱۸۳۶

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ وَلِيِّكَ الْقَائِمِ الْمُؤَمَّلِ وَالْعَدْلِ الْمُنْتَظَرِ، أَحْفَفْهُ

- وَحَفِّهُ - بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقْرَبِينَ وَ أَيْدِهِ بِرُوحِ الْقُدُسِ يَا رَبَّ

الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَىٰ كِتَابِكَ وَالْقَائِمَ بِدِينِكَ، اسْتَخْلِفْهُ فِي

الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ، مَكِّنْ لَهُ دِينَهُ الَّذِي

ارْتَضَيْتَهُ لَهُ، أَبْدِلْهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا يَعْْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ

شَيْئًا.

اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَأَعِزِّزْ بِهِ وَانصُرْهُ وَاَنْتَصِرْ بِهِ وَاَنْصُرْهُ نَصْرًا

عَزِيزًا.

جملاتی از دعای افتتاح

مصباح المتهجد ۵۲۳ : اقبال الأعمال ۱ / ۱۴۱

ای مست عالم سوز من شد مستی از چشمت عیان
 از چشم مستت تا ابد مستند ذرات جهان
 جانها فدای مستیات عالم طفیل هستیات
 بالاتر از گل پستیات عالی است تن والاست جان
 دانند ارباب بصر کز شمس ضوء یابد قمر
 شمس از تو دارد این اثر چرخ از تو دارد این نشان
 ای قبلة مسجود دین وی کعبه اهل یقین
 یا رحمة للعالمین یا صاحب عصر و زمان
 حسن تو عالم گیر شد عالم ز عشقت پیر شد
 خاک رخت اکسیر شد کوی تو شد دارالامان
 ای قبلة دل کوی تو محراب جان ابروی تو
 حبل المتین گیسوی تو قد تو طوبای جنان

دیوان حاجب شیرازی ۱۳۸

شَبِيهَكَ بَدْرُ اللَّيْلِ بَلْ أَنْتَ أَنْوَرُ
 وَ خَدُّكَ وَرْدٌ بَلْ مِنَ الْوَرْدِ أَزْهَرُ
 فَيَا زِينَةَ الدُّنْيَا وَ يَا غَايَةَ الْمُنَى
 فَمَنْ ذَا الَّذِي مِنْ حُسْنِ وَجْهِكَ يَصْبِرُ؟!

فهرست

پیش‌گفتار ۱۱

بخش نخستین

﴿ پیام آخرین ﴾

محمد بن محمد بن نعمان، شیخ مفید

۱۳ - ۲۹

- شب سوم ماه مبارک ۱۵
- اشعار منسوب به امام عصر علیه السلام در سوگ مرحوم مفید ۱۶
- اصلاح فتوای مرحوم مفید ۱۷
- احتیاط در فتویٰ ۱۸
- مرحوم مفید را بهتر بشناسیم ۲۰
- مرحوم مفید و دیگر گفته‌ها ۲۲

۲۴	فقدان مرحوم مفید
۲۵	مرثیه مرحوم مفید
۲۷	خدمات مرحوم مفید
۲۹	غزلی از مرحوم ادیب

بخش دومین

﴿ نگرشی بر توقیعات مرحوم مفید ﴾

۳۱ - ۳۸

۳۳	مراجعه به آثار قبل
۳۳	گفتار بعضی از محققین
۳۵	نگرشی بر این گفته‌ها

بخش سومین

﴿ توقیع اولین ﴾

۳۹ - ۶۵

۴۱	متن توقیع نخستین
۴۷	دقتی در این مبارک توقیع
۴۷	۱ - عنوان نامه
۴۸	توضیح عنوان با دو سخن از تاریخ بغداد

- ۲- طغرای توقیع..... ۵۱
- ۳- اجازه نامه نگاری..... ۵۲
- ۴- مایه امید و موجب بیم..... ۵۳
- ۵- گرایش به آن چه پیشینیان از آن دوری می نمودند..... ۵۴
- ۶- شاهبیت این قصیده..... ۵۷
- ۷- تقوی، کمک، تقیه..... ۶۰
- ۸- با خوبی ها به او نزدیک شویم..... ۶۳

بخش آخرین

﴿ توقیع دومین ﴾

۶۷- ۶۷

- نامه های بسیار..... ۶۹
- تاریخ رسیدن مکتوب..... ۷۰
- عنوان نامه میمون..... ۷۰
- متن توقیع مبارک..... ۷۱
- توجه به چهار رکن نامه..... ۷۶
- ۱- تاریخ صدور و ورود توقیع، زمان فرستادن و هنگام رسیدن نامه..... ۷۷
- ۲- عبد الله المرابط فی سبيله..... ۷۸
- مرابطه چیست؟ و مرابط کیست؟..... ۸۰
- ۳- مُلَهُمِ الْحَقِّ وَ دَلِيلِهِ..... ۸۲

- ۴ - الناصرُ لِلْحَقِّ، الداعِي إلى كَلِمَةِ الصِّدْقِ ۸۳
- ۵ - فَقَدْ كُنَّا نَظَرْنَا مُنَاجَاةَكَ ۸۴
- نجوی با آن وجود مقدس ۸۵
- ۶ - عدم قرار آن مایه قرار ۹۰
- ۷ - تقوی و ادای حقوق مالی ۹۳
- ۸ - محرومیت به خاطر عدم رعایت ۹۶
- اختلاف نسخه و معنی ۹۸
- نسخة التوقيع باليد العليا ۹۹
- تبعید مرحوم مفید ۱۰۰
- شکستن حجر الاسود ۱۰۲
- شکوه و دعا ۱۰۳
- کتابنامه ۱۰۷
- سایر آثار مؤلف ۱۱۱

پیش گفتار

الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَيَّ جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا

همه حمدها بر تمامی نعمت‌ها، پیشکش منعم واقعی و نعمت‌بخش حقیقی، و صلوات و سلام بر همه پیامبران و راهنمایان خاصه خاتم آنان و اوصیاء گرامی‌اش.

با اظهار عجز از سپاس نعمت توفیق پیگیری آثار مرتبط با حضرت خاتم الاوصیاء عجل الله تعالی فرجه الشریف، نوزدهمین اثر از این سلسله نوشتار را که پیشوند حدیث دارد، به نام حدیث سده پنجم تقدیم دوستان و منتظران حضرتش می‌نماییم. امید که چونان آثار پیشین مطلوب افتد و غباری از سر آن کوی بر آن بنشیند و مشام جان ارباب ولا را معطر سازد.

ای دلبر هر دلبری ای برتر از هر برتری

ای برتر از هر برتری ای دلبر هر دلبری

انسان هر چشم تری ایمان هر روشن‌دلی

ایمان هر روشن‌دلی انسان هر چشم تری

مفتاح هر قفل دری درمان هر درد دلی

درمان هر درد دلی مفتاح هر قفل دری

بگرفته هر بوم و بری حسن تو و احسان تو

حسن تو و احسان تو بگرفته هر بوم و بری^۱

شب دوشنبه سوم ماه مبارک ۱۴۳۰

۱۳۸۸/۶/۲

مشهد مقدّس - سید مجتبی بحرینی

بخش نخستین

پیام آخرین

محمد بن محمد بن نعمان، شیخ مفید

لا صَوْتَ النَّاعِي بِفَقْدِكَ إِنَّهُ

يَوْمٌ عَلَى آلِ الرَّسُولِ عَظِيمٌ

شب سوم ماه مبارک

در این اثر برآنیم تا آن چه مرتبط با وجود مقدّس حضرت صاحب الامر علیه السلام در سده پنجم است پی گیریم. نوشته را با نام و یاد بزرگ مردی که در حال حیات و روزگار ملمات مورد عنایت و لطف خاصّ آن حضرت بوده، آغاز می‌کنیم؛ یعنی جناب محمّد بن محمّد بن نعمان تلکبری، معروف به شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه. و چه بسا مجموعه این اثر به آن صاحب اثر اختصاص یابد.

اتفاقاً بدون هیچ توجّه و التفاتی چنین پیش آمد که این نوشتار امشب که شب سوم ماه مبارک است، شروع شود که شب رحلت و فقدان آن عالی جناب است. خوب است به همین مناسبت مطلب را از آخر شروع کنیم؛ یعنی ارتباطی که در فقدان و درگذشت آن بزرگ مرد با آن وجود مقدّس یافت می‌شود.

اشعار منسوب به امام عصر علیه السلام در سوگ مرحوم مفید

مرحوم قاضی نورالله شوشتری می گوید:

این چند بیت منسوب است به حضرت صاحب الامر علیه السلام که در مرثیه جناب شیخ [مفید] گفته اند و بر قبر او نوشته دیده اند:

لَا صَوْتَ النَّاعِي بِفَقْدِكَ إِنَّهُ

يَوْمٌ عَلَى آلِ الرَّسُولِ عَظِيمٌ

إِنْ كَانَ قَدْ غِيبَتْ فِي جَدِّهِ الثَّرَى

فَالْعِلْمُ وَالتَّوْحِيدُ فَيْكَ مُقِيمٌ

وَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ يُفْرِحُ كُلَّمَا

تَلَيْتَ عَلَيْكَ مِنَ الدَّرُوسِ عَلِيمٌ - غُلُومٌ

زبان بریده باد آن که خبر دردناک فقدان تو را اعلام نماید، همانا روز رحلت تو روزی است بس بزرگ و دشوار بر خاندان رسالت. اگر تو در میان قبرها پنهان شدی و پیکرت به خاک رفت، علم و توحید پیوسته در آثار تو استوار و پابرجاست.

قائم مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پیوسته شاد و مسرور می شد هر گاه بر مسند تدریس می نشستی و دانایان بر تو علم قرائت می نمودند و از خرمن دانشت بهره مند می شدند.

چرا مجلس درس شخصیتی چونان مفید، آن وجود مقدس را مسرور

نسازد در حالی که آن محافل و مجالس، مجالس و محافل قرائت صحیح دین و تلاوت درست آئین بود و همهٔ همّت آنان حرکت در سایهٔ کتاب و سنت و مرزرداری مکتب و شریعت. و آن چنان در اظهار نظر و فتویٰ دادن بیم و ترس داشتند که اگر توجّه به اشتباهی پیدا می‌کردند، هرچند همهٔ توان خود را هم به کار گرفته بودند، مع ذلک در راه روی آشنا و بیگانه می‌بستند که نکند خدای نخواست، ندانسته در دین خدا سخنی گفته باشند، هرچند معذور باشند. نسبت به مرحوم مفید در همین زمینه جریانی نقل شده است. گویند:

اصلاح فتوای مرحوم مفید

کسی از دهات به خدمت مرحوم مفید رسید و سؤال کرد: زنی حامل از دنیا رفته است و حملش در شکم مادر زنده است. آیا باید شکم زن را بشکافیم و حمل را بیرون آوریم، یا این که آن زن را با همان حمل دفن نماییم؟ شیخ مفید گفت: با همان حمل او را دفن کنید.

آن شخص برگشت. در میان راه متوجّه شد سواری با سرعت از پشت سرش می‌آید. وقتی به او رسید گفت: شیخ گفته است: شکم آن زن را بشکافید و حمل را بیرون آورید آن گاه میت را به خاک بسپارید. آن شخص به این وظیفه عمل نمود و بعد از مدّتی خبر به مرحوم مفید رسید. گفت: من کسی را نفرستادم. معلوم می‌شود این پیام از فراسوی پرده بوده و آن وجود مقدّس در مقام اصلاح اشتباه ما برآمده است. حال که چنین است و در احکام شرعیّه دچار اشتباه

می‌شویم، همان بهتر که دیگر فتویٰ ندهیم. لذا در خانه به روی ارباب استفتاء بست و پاسخ نمی‌گفت، تا آن که از ناحیه سامیه امام عصر علیه السلام توقیعی برای او شرف صدور پیدا کرد: بر شما لازم است فتویٰ بدهید و بر ماست که اگر خطایی داشتید، اصلاح کنیم و شما را وانگذاریم.

به دنبال صدور این مبارک نامه، دیگر بار مرحوم مفید بر مسندش نشست و در مقام پاسخ مسائل برآمد.^۱

احتیاط در فتویٰ

این جریان و همانند آن که در زندگی سلف صالح ما و فقها و بزرگان ما فراوان دیده و شنیده شده، اهتمام آنان را به امر دین و احتیاط و دقت آنان را در امر شریعت سیدالمرسلین می‌رساند. چه گونه با حفظ همه مقدمات و به کارگیری انواع احتیاطات در دادن فتویٰ و اظهار نظر در مسائل دینی، مع ذلک بیم و هراس داشتند. راستی گویا خود را در حضور می‌یافتند و هیچ گاه جانب احتیاط را رها نمی‌کردند.

آن گونه که از آیت فقید و فقیه به حق فقیه، مرحوم حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی نقل شده که چند روزی در مسأله‌ای از مسائل نماز بحث و گفتگو می‌کردند، آن هم آن بحث و گفتگو، بعد از چند روز با همان صدای لرزان می‌گفتند: آقایان احتیاط کنید، نماز است! نماز است! آری، این چنین، کارها بی حساب و کتاب نبود و این چنین، امور بی در

۱- تذکره العلماء ۱۸۱، عبقری الحسان، الیاقوت الاحمر ۲/ ۱۱۲ - با تغییری در عبارت.

و دروازه نبود که هر جاهلی چون من در مسائل دینی اظهار نظر کند، فتوی دهد، حکم نماید، در حالی که هیچ آگاهی و تخصصی ندارد.

نمی‌دانم کار ما شایسته است یا کار آنان که پس از عمری کند و کاو و کوشش و تحقیق باز هم وقتی می‌خواستند فتوایی بدهند بیم داشتند. جمعی هم با این که همه آن‌چه لازمه این مقام است در آنان جمع بود، مع‌ذلک پرهیز و گریز داشتند؛ چونان سید بن طاووس و سید محمدعلی شاه عبدالعظیمی.^۱

این سخنی را که از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده پیوسته در نظر داشته باشیم که فرمودند:

أَجْرُكُمْ عَلَى الْفِتْيَا أَجْرُكُمْ عَلَى النَّارِ.^۲

بی‌پرواترین شما در فتوادادن گستاخ‌ترین شماست بر ورود در آتش دوزخ.

همچنین به این کلام رئیس مذهبمان توجه کنیم که مرحوم صدوق به سند صحیح نقل نموده که آن حضرت به عبدالرحمن بن حجاج که از رجال با شخصیت و افراد مورد وثوق و اطمینان است، فرمودند:

إِيَّاكَ وَ خِصْلَتَيْنِ، فِيهِمَا هَلِكٌ مِنْ هَلِكٍ: إِيَّاكَ أَنْ تُفْتِيَ النَّاسَ
بِرَأْيِكَ، أَوْ تُدِينَ بِمَا لَا تَعْلَمُ.^۳

زنهار، تو را از دو خصلت برحذر می‌دارم که جمع بسیاری از آن دو

۱- فتوی از دیدگاه اسلام ۱۱ و ۱۳. ۲- الجامع الصغير ۱ / ۳۴.

۳- الخصال، باب الاثنین، حدیث ۶۶.

جهت هلاک شده‌اند. بپرهیز از این که به مردم به رأی و نظر خودت فتویٰ دهی، یا آن چه را که علم نداری ملاک دین بشناسی.

اگر بزرگی چونان عبدالرحمن بن حجاج را چنین تحذیر می‌کنند و بیم می‌دهند دیگر حساب ما و امثال ما روشن است. در هر حال این قدر در این امور که پی‌آمد آن، هلاکت است، بی‌مبالاتی و کم‌توجهی نداشته باشیم. بگذریم.

نمی‌دانم چه می‌شود که گاه و بیگاه در بازنویسی، گویا قلم به تنگ می‌آید و کاسه صبرش لبریز می‌شود و بی‌اختیار خون دل و آب دیده را که با آه سینه آمیخته، از نوک خامه بر نامه می‌ریزد.

از حاشیه به متن می‌آییم. مقصود ما در این آثار پی‌جویی حال این بزرگان نیست، بلکه منظور پی‌گیری آن قسمت از زندگی آنان است که با آن ناحیه سامیه مرتبط است. ولی از این جهت که عزیزان از اجمال حالشان آگاه باشند، اشارتی می‌کنیم.

مرحوم مفید را بهتر بشناسیم

جلالت قدر مرحوم مفید برتر از آن است که در خانه خامه ما نشیند و نقش نامه‌های ما توان آفرینش نقش کمالات او را ندارد. هرچه بگوییم و بشنویم و بنویسیم و بخوانیم پایین‌تر از شأن و جایگاه او گفته‌ایم و شنیده‌ایم و دون مقام او خوانده‌ایم و نوشته‌ایم، بزرگ مردی که بزرگان در مقام معرفی او گفته‌اند:

محمد بن محمد بن النعمان أبو عبدالله المعروف بابن المعلم

الملقبُ بالمفيد شيخ المشايخ الأجلّة و رئيس رؤساء المِلّة، فاتحُ
أبوابِ التحقيقِ بِنَصَبِ الأدلّةِ و الكاسرُ بِشَقاشِقِ بيانه الرّشيقِ حججِ
الفرقِ المُضلّةِ، اجتمعتُ فيه خلالُ الفضلِ و انتهتُ إليه رياسةُ الكلِّ،
و اتّفَقَ الجميعُ على علمه و فضله و عدالته و ثِقته و جلالته.

محمد پسر محمد فرزند نعمان، کنیه اش ابو عبدالله معروف به پسر
معلم و ملقب به مفید، استاد اساتید بزرگ و رئیس رؤیسان آیین،
گشاینده درهای تحقیق با بیان دلیل، و شکننده و کوبنده حجت های
فرقه های گمراه با بیان شیوا و رشیق، کسی که همه نشانه های
فضیلت در او جمع بود، و ریاست کلی به او رسیده بود، و همگان بر
علم و فضل و فقه و عدالت و وثاقت و جلالت قدرش اتفاق داشتند،
محاسن و خوبی های بسیار و مناقب و کمالاتش فراوان، صاحب
فطانت و دقت، و در مسائل علمی پیوسته حاضر جواب. آگاهی اش از
احادیث و روایات بسیار بود و اطلاعش به علم رجال و تاریخ و اشعار
فراوان، و در حدیث از همه اهل زمانش بیشتر مورد اعتماد بود، و در
فقه و کلام از همه خبره تر و باخبر تر بود، و آنان که پس از او آمده اند
از او استفاده کرده و بهره برده اند.^۱

باری، از مجموع آثار رسیده استفاده می شود که مرحوم مفید در
یازدهم ذی القعدة سال ۳۳۶ یا ۳۳۸ هجری در عکبرا به دنیا آمده. عکبرا
شهرکی است در ناحیه دُجیل و تا بغداد ده فرسخ فاصله دارد.^۲ دجیل هم
نهری است در منطقه بالای بغداد میان تکریت و سامرا که منطقه وسیعی

۲- معجم البلدان ۴ / ۱۴۲.

۱- تنقیح المقال ۳ / ۱۸۰.

را مشروب می‌سازد و از جمله آن‌ها عُکبر است.^۱

باری، مرحوم مفید با پدرش برای تحصیل علم به بغداد آمد و از همان دوران خردسالی که تحصیل ادبیات می‌کرد، با مباحثات و مناظراتی که داشت و سؤالاتی که از اساتیدش می‌نمود، آنان را که نوعاً از عامه بودند، وامانده می‌کرد تا آن جا که در سایه همین گفتمان‌ها، از ناحیه اساتیدش به مفید ملقب شد.^۲

البته مرحوم ابن شهر آشوب این لقب را برای او از ناحیه سامیه دانسته، گوید:

و لَقَّبَهُ بِالشَّيْخِ المَفِيدِ صَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَوَاتِ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ ذَكَرْتُ سَبَبَ ذَلِكَ فِي مَنَاقِبِ آلِ ابِي طَالِبٍ.^۳

حضرت صاحب الزمان که صلوات خداوند بر او باد، او را ملقب به مفید نموده‌اند و جهتش را در مناقب آل ابی طالب آورده‌ام.

ولی متأسفانه قسمت آخر مناقب که مربوط به آن وجود مقدس است، در دست نیست که بدانیم جهتی که مرحوم ابن شهر آشوب آورده، چیست.

مرحوم مفید و دیگر گفته‌ها

باری، مرحوم مفید کسی است که همگان از او به بزرگی و عظمت یاد

۲- اقتباس از: تنقیح المقال ۳ / ۱۸۰.

۱- معجم البلدان ۲ / ۴۴۳.

۳- معالم العلماء ۱۱۳.

نموده‌اند. ابن ندیم در فهرستش که در عالم علم از شهرت خاصی برخوردار است و با مرحوم مفید معاصر بوده و او را درک نموده، در دو جای الفهرست از او نام برده. یک جا در ضمن شمارش متکلمان گوید:

ابن المعلم ابو عبدالله ریاست متکلمین شیعه در زمان ما به او رسیده و در علم کلام در مذهب خود بر همگان مقدم بود و از دقت نظر و فطانت و نفوذی برخوردار بود. او را دیده بودم و برتری‌اش را در علم و فضیلت دریافته بودم.^۱

و دیگر بار در مقام نام‌بری از مؤلفان گوید:

ابن المعلم ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان که ریاست شیعه امامیه در زمان ما به او رسیده، ولادتش در سال ۳۳۸ بوده و صاحب کتاب‌ها و تألیفاتی است.^۲

ابن کثیر در تاریخش جلالت قدر و کمالات مرحوم مفید را بازگو نموده و او را در فقه و کلام مقدم بر همگان شمرده و احسان و صدقات و خشوع و عبادات و کثرت صوم و صلاة و زهد او را ستوده است و قیافه او را چنین ترسیم نموده:

متوسط القامه، باریک اندام، گندم‌گون و ۷۶ سال عمر کرد و بیش از دویست کتاب تألیف نمود و روز وفاتش روزی مشهور بود که هشتاد

۲- همان ۲۹۳.

۱- الفهرست ۲۶۶.

هزار نفر او را تشییع نمودند.^۱

ابن حجر عسقلانی در حق مرحوم مفید گوید:

لَهُ عَلَى كُلِّ إِمَامٍ مِّنَّةٌ^۲

مفید بر هر پیشوایی منت دارد و همگان ریزه‌خوار خوان علمی او هستند.

ابویعلی جعفری که افتخار مصاهرت و دامادی مرحوم مفید را داشته، او را چنین توصیف نموده:

مرحوم مفید شب‌ها مقدار کمی می‌خواهید سپس برمی‌خاست نماز می‌خواند یا مطالعه می‌کرد و یا درس می‌گفت یا قرآن می‌خواند.^۳

فقدان مرحوم مفید

باری، سرانجام آن شکوه علم و عبادت و نمود زهد و فضیلت در شب جمعه سوم ماه مبارک رمضان سال ۴۱۳ هجری در بغداد از دنیا رفت و مرحوم سید مرتضی در میدان اشنان بر او نماز خواند. کثرت جمعیت به حدی بود که در میدان اشنان با آن وسعتی که داشت، مردم در فشار و تنگنا بودند. او را در خانه خودش دفن نمودند و پس از چند سال به جوار مرقد مطهر حضرت ابی جعفر جواد الائمه علیه السلام منتقل نمودند.^۴

۱- اقتباس از: تنقیح المقال ۳ / ۱۸۱.

۲- لسان المیزان ۵ / ۳۶۸.

۳- اقتباس از: رجال النجاشی ۲۸۷.

۴- الکنی و الالقاب ۳ / ۱۹۸.

مرحوم شیخ طوسی گفته است:

روز وفات او روزی بود که عظیم‌تر از آن دیده نشده بود، از بسیاری جمعیت نمازگزار و کثرت گریه کنندگان، از موافقان و مخالفان.^۱

مرثیه مرحوم مفید

مهیاری دیلمی که از شاعران بلندپایهٔ مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است و در سال ۳۹۴ به شرف اسلام و پذیرش مذهب حق امامیه به وسیلهٔ سید مرتضی رضوان الله تعالی علیه نائل آمده^۲ و شعر و ادب را در مدرسهٔ او آموخته، چکامه‌ای غزّاء و قصیده‌ای پر بار که متجاوز از ۹۰ بیت است، در مرثیهٔ مرحوم مفید سروده که جفا می‌دانم چند بیت آن را برای ارباب ادبی که به این اثر مراجعه می‌کنند، نیاورم. باشد به یادگار ماند. قافیهٔ قصیده حرف لام است و با این بیت آغاز می‌شود:

مَا بَعْدَ يَوْمِكَ سَلْوَةٌ لِمُعَلِّ
مِنِّي وَ لَا ظَفَرْتُ بِسَمْعِ مُعَدِّلٍ

تا قصیده به این بیت می‌رسد که به مرحوم مفید در زیر خاک قبر پیام می‌دهد:

تَحْتَ الصَّفَائِحِ قَوْلٍ حَيٍّ مُرْسِلٍ	يَا مُرْسَلًا إِن كُنْتَ مُبْلِغَ مَيْتٍ
عَنْ ذِي قُوَادٍ بِالْفَجِيعةِ مُشَعَلٍ	فَلَجِ الثَّرَى الرَّاوى فَقُلْ لِمَحْمَدٍ
فِي الصِّدْرِ لَا تَهْوَى وَ لَا هِيَ تَعْتَلِي؟!	مَنْ لِلْخُصُومِ اللَّدِّ بَعْدَكَ غِصَّةٌ

۲- الکامل فی التاریخ ۱۹۹۳.

۱- الکنی و الألقاب ۳ / ۱۹۸.

مَنْ لَجَدَالٍ إِذَا الشِّفَاةُ تَقَلَّصَتْ وَ إِذَا اللِّسَانُ بِرِيقِهِ لَمْ يُبَلَّلِ!

ای پیام‌رسان، اگر می‌توانی به خفته در زیر سنگ‌ها سخن زنده
پیام‌دهنده را برسانی،

در این قبر سیراب از رحمت حق تعالی داخل شده، به محمد بن محمد
بن نعمان، مرحوم مفید از طرف این دل سوخته دردکشیده بگو:

چه کسی بعد از تو موجب حزن پایدار و ناراحتی دائم دشمنان
چموش و سرکش خواهد بود؟ - تو خاری بودی در چشم دشمنان عنود. پس
از تو چه کسی چنین خواهد بود؟

چه کسی پاسخ‌گوی جدال‌گران باشد آن‌گاه که لب‌ها از کار افتد و
رطوبتی در زبان باقی نماند؟ - کسی جز تو توان مقابله با جدال‌آنان را
ندارد.

تا به این شعر می‌رسد:

كَمْ قَدْ ضَمَمْتَ لِدِينِ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ شَارِدٍ وَ هَدَيْتَ قَلْبَ مُضَلِّلٍ

چه بسیار پراکندگی‌های دین خاندان رسالت ﷺ را جمع نمودی، و
چه فراوان گمراهانی را که هدایت بخشیدی!

و لَتَنْظُرُنَّ إِلَى عَلِيٍّ رَافِعًا ضَبْعِيكَ يَوْمَ الْبَعْثِ يَنْظُرُ مِنْ عَلِيٍّ

در قیامت هرآینه به چهره امیرالمؤمنین علیه السلام نگاه خواهی کرد در
حالی که دو بازوی تو را بالا گرفته - به نشانه اعلام خدمات شایسته تو - و

از بلندی نظاره می‌کند.^۱

خوب است ارباب ادب این قصیده را در الغدیر با تأمل بنگرند.

خدمات مرحوم مفید

سخنی که در پایان این بخش می‌آوریم، نگرشی اجمالی به زمان و مکان و موقعیت مرحوم مفید و خدمات چشم‌گیر او به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است.

بزرگ‌مردی که از طرفی با پرورش تلامید و شاگردان مدرسهٔ فقهی و حدیثی و کلامی خود خدمتی بس بزرگ به اسلام و مسلمین نموده‌است. شخصیت‌های چونان سید رضی، سید مرتضی، شیخ طوسی، نجاشی، سلار و دیگر بزرگانی که هر کدام در عصر و روزگار خود مرزبان راستین شریعت و مدافعان به حق آیین بودند.

بزرگ‌مردی که از طرف دیگر با نوشتن کتاب‌های گران‌سنگ و پرمایه در فنون مختلف دینی، میراثی بس ارزنده از خود به یادگار گذاشته‌است. کتاب‌هایی چون ارشاد، اختصاص، امالی، اوائل المقالات، و رسائل خمسه در غیبت و ... که تا حدود دویست اثر برای او نقل شده، هرچند بسیاری از آن‌ها از دست رفته‌است، ولی همان‌چه باقی مانده بسیار قابل توجه است.

بزرگ‌مردی که در آن آشفته‌بازار سدهٔ چهارم و پنجم هجری نسبت

به امور دینی در بغداد، پایتخت آل عباس، با درایت و فطانت و تقیه و حراست و تفقه و بصیرت توانسته مکتب شیعه را بر کرسی بنشانند و جوابگوی اعتراضات و شبهات مخالفان در ابعاد مختلف باشد. به راستی در آن روزگار شیعیان به وجود چونان مفیدی افتخار و مباهات می کردند، آن گونه که امروز ما هم مفتخریم. هر کس هر که دارد بیاورد. بل همگان هر که را دارند، عرضه بدارند و ما مفیدمان را در برابرشان می داریم تا بر همه آنان غلبه نماید که **إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى**. به راستی چنین شخصیت مفیدی شایسته لقب مفید است.

بسیار به جاست به هر نحوی که میسور و ممکن است، در مقام قدردانی از زحمات و خدمات آن بزرگ شخصیت و سایر ارکان و اسطوانه های مذهب برآییم و از نفوس زکیه و ارواح رفیعه آنان که جایگاهی خاص نزد حق و اولیای حق دارند، مساعدت و کمک جویم و آنان را واسطه میان خود و حق تعالی قرار دهیم و از زیارت قبورشان غفلت نداشته باشیم.

چنان چه توفیق شرف یابی به آستان سنیه کاظمین علیهم السلام را پیدا کردیم در رواق پایین پای مبارک، قبر او و استادش، جناب ابن قولویه را زیارت کنیم. همچنین در رواق بالاسر مبارک از زیارت مرقد مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی خود را بی نصیب نگذاریم.

آری، همه آن چه گفتیم و نگفتیم، که نگفته ها بسیار بسیار بیش از گفته هاست، یک روی سکه بود. این سکه روی دیگری هم دارد که آن رویش بسیار دیدنی است و آن سویس بسیار تماشایی. اتفاقاً شخصیت مرحوم مفید از آن روی دیگر سکه بهتر شناخته می شود. آن جهت،

توقیعات صادره از ناحیهٔ مقدّس امام عصر علیه السلام نسبت به مرحوم مفید است.

باری، اگر می‌خواهیم مفید را مفید بشناسیم و سیمای او را آن‌گونه که بوده، بنگریم، باید او را در مرآت توقیعات صاحب‌الامر و آیینهٔ نامه‌های همایونی دیدار نماییم که مفیدشناس مفیدی باشیم.

غزلی از مرحوم ادیب

همه شهان جهان را نیاز زی دل ماست
که گنج‌های شگفت است در خزانهٔ ما
همان مبارک مرغِ حدیقهٔ قدسیم
که زلف و خال تو بت روست دام و دانهٔ ما
همان عقابِ بلندآشیان توحیدیم
که وهم راه ندارد در آشیانهٔ ما
همان شهانِ مهانیم کآفتاب سپهر
هنوز راه ندارد در آستانهٔ ما
گمان مبر که در این شهر در کس آرام است
شب فراق تو از نالهٔ شبانهٔ ما

بخش دومین

نگرشی بر توقعات

مرحوم مفید

مراجعه به آثار قبل

خوب است عزیزان دیگر بار رجوعی به دو کتاب حدیث نامه‌ها و حدیث توقیعات از مجموعه این آثار داشته باشند و مطالبی را که در زمینه کلی نامه‌ها و توقیعات آورده‌ایم، به یادآورند که چه بسا برای مطالب این اثر مفید، مفید افتد.

نوع شبهات و اشکالات گرفته شده بر مجموعه توقیعات را در حدیث نامه‌ها پاسخ گفته‌ایم.^۱ با توجه به آن‌ها دیگر مجالی برای طرح شبهه و اشکال در توقیعات مرحوم مفید باقی نمی‌ماند. ولی از این جهت که همه جوانب مربوط به توقیعات صادره از آن ناحیه مقدّس برای جناب مفید مورد توجه قرار گرفته باشد، اشارتی به آن چه در خصوص این توقیعات گفته شده، می‌نماییم.

گفتار بعضی از محققین

بعضی از محققین معاصر گفته‌اند:

جزم به صدور این توقیع از ناحیه مقدّس برای شیخ مفید دشوار

۱- حدیث نامه‌ها صص ۶۰ - ۱۰۵.

است؛ زیرا فقط مرحوم طبرسی آن را در احتجاج آورده است و سندش تا شیخ مفید را نیاورده - یعنی کسانی که میان مرحوم طبرسی و شیخ مفید فاصله و واسطه بوده‌اند، در احتجاج ذکر نشده است - اما تنها بودن مرحوم طبرسی در نقل، از این جهت است که مرحوم شیخ طوسی که شاگرد مرحوم مفید است و از خواص و مقربان اوست، در دو کتاب رجال و فهرستش با همه تمجیدی که از استادش نموده، سخنی از این توقیعات که بهترین معرف مقام و منزلت استادش بوده و جا داشت بیاورد، نیاورده، آن سان که مرحوم شیخ آنها را در سایر کتاب‌هایش هم نیاورده است - حتی در کتاب غیبت که حدود ۳۴ سال بعد از فوت مرحوم مفید نگارش یافته و از جهت موضوع مناسبتی داشته.

همچنین مرحوم نجاشی شاگرد دیگر مرحوم مفید با آن همه تعریفی که در رجالش از استادش نموده، متذکر توقیع نشده. در آثار مرحوم سید مرتضی و کراجکی هم که از تلامیذ بزرگ مرحوم مفید بوده‌اند، نشانی از توقیعات نمی‌یابیم. و همچنین ابن ادریس در مستطرفات سرائر که مطالب جالب کتاب عیون و محاسن مرحوم مفید را با شرح حال او آورده، از توقیعات ذکری نکرده است. علامه حلّی و ابن داود که بعد از مرحوم طبرسی هستند، در رجال خود، با آن همه مدحی که از مرحوم مفید نموده‌اند، سخنی از توقیعات نگفته‌اند. بله، ابن شهرآشوب به ملقب شدن شیخ مفید به مفید از آن ناحیه مقدّس اشاره نموده است. به ظنّ قوی مدرک کلام ابن شهرآشوب نقل مرحوم طبرسی است؛ زیرا ابن شهرآشوب شاگرد طبرسی بوده،

همان گونه که چه بسا مدرک یحیی بن یطریق حلّی در کتاب العمده، نقل مرحوم طبرسی باشد. مضاف بر این، ابن ادریس لقب مفید را برای مفید از طرف علی بن عیسای رمانی دانسته است - این محقق بعد از نقل مطالبی گوید - برای مرحوم طبرسی یکی از اموری که موجب اطمینان او به صدور توقیعات بوده محقق شده، لذا نقل نموده و نسبت داده، ولی برای ما محقق نشده است.^۱

و در معجم رجال الحدیث می خوانیم:

جزم به صدور این توقیعات از ناحیه مقدّس نداریم؛ زیرا شیخ مفید قدس سرّه پس از هفت یا نه سال که از آغاز غیبت کبری گذشته، به دنیا آمده و نمی دانیم رساننده این توقیعات و آورنده آنها برای شیخ مفید که بوده. بر فرض مرحوم مفید به خاطر قرائنی یقین به صدور آنها از آن ناحیه سامیه پیدا کرده، ما چه گونه می توانیم جزم به صدور آنها داشته باشیم، با توجه به این که نقل این دو توقیع مُرسل است و مرحوم طبرسی واسطه میان خودش و مرحوم مفید را نقل نکرده و نمی دانیم که بوده.^۲

نگرشی بر این گفته‌ها

با همه احترامی که برای بزرگان قائل هستیم و به راستی حقّ بزرگی همه آنان بر همه ما دارند و خداوند ما را قدردان زحمات و خدمات آنان

۱- دعوی السفارة فی الغیبة الکبری صص ۱۳۷ - ۱۴۰.

۲- معجم رجال الحدیث ۱۷ / ۲۰۹.

قرار دهد، نسبت به آن چه آوردیم مطالبی به نظر می‌رسد که می‌آوریم. نخست این که نقل نکردن مرحوم سید مرتضی و شیخ طوسی و ابن ادریس و سایر بزرگان این توقیعات را دلیل بر نفی و عدم آنها نیست، تا بخواهیم به تفرد مرحوم طبرسی در نقل آن، خرده بگیریم. آنان نقل نکرده‌اند، نفی که نکرده‌اند. به خصوص که در این گونه امور چه بسا روش بزرگان بر استتار و اختفا بوده و خوش نداشته‌اند کسی از آن باخبر گردد. به خصوص که در خود این توقیعات که ان شاء الله می‌آوریم، تصریح به اختفا شده‌است. لذا نوعاً این گونه امور چه بسا مدّت‌ها بعد از زمان وقوعش ممکن است ظهور و بروز پیدا کند و امر پنهانی آشکار گردد.

مضاف بر این، نوع کتاب‌هایی که اشاره شد، کتاب‌هایی نیست که در آنها توقیعی آمده باشد تا نبودش را نشانهٔ عدم بگیریم. شما در کجای تألیفات مرحوم سید مرتضی یا ابن ادریس توقیع دیگری دیده‌اید؟ آری تنها غیبت شیخ طوسی در این جهت مستثنی است.

علاوه بر آن چه گفتیم ارسال توقیع در احتجاج را نمی‌توان نقصی شمرد؛ زیرا بنای مرحوم طبرسی در آن کتاب بر ارسال است. شما مگر حدیث مسندی در احتجاج پیدا می‌کنید تا بر ارسال توقیعات خرده بگیرید؟ اگر ارسال توقیعات خرده و نقیصه است بر همهٔ آن احادیث مُرسل باید خرده گرفت. آن چه مرحوم طبرسی آورده به خاطر چند جهتی که اشاره نموده موجبات اطمینان او را فراهم آورده و نیازی به ذکر سند آنها نمی‌دیده.

مضاف بر این، ما در این گونه امور، جزم و یقین نمی‌خواهیم، وثوق و اطمینان کافی است. مگر آن چه با سند معتبر نقل شده موجب جزم و یقین

است که پیوسته در طرح اشکال می‌گویند: موجب جزم و یقین نیست؟! آری، درجات وثوق و اطمینان متفاوت است.

فزون بر همه آن چه گفتیم توجه به نکته‌ای می‌تواند اطمینان بیشتری فراهم آورد، و آن این که آنان که با کلمات صاحبان کلام نورانی، انسی دارند و به خصوص شناختی نسبت به گفتار و نوشتار آن عنقای قافِ قَدَم و آن همایون‌های پرده‌نشین باغ ارم دارند، می‌توانند از قوت متن، صحت سند را کشف کنند و از محتوای ملوکانه آن توقیعات به صدورش از فراسوی پرده‌ها اطمینان پیدا کنند، و بدانند که چنین گفتار و نوشتار و چنین کلمات و مکاتبات در آن عصر و زمان جز از ناحیه آخرین فرزند معصوم امیرمؤمنان علیه السلام شرف صدور پیدا نمی‌کرده‌است.

آری، این جملات ساخته و پرداخته آنان است که خود را امیران کلام توصیف نموده‌اند که باز متن این جمله هم بیان‌گر صدورش از آن صادران نخست است:

و إِنَّا لَأُمَرَاءُ الْكَلَامِ وَ فِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهَدَّأَتْ غُصُونُهُ.^۱
 همانا پادشاهان گفتار و امیران کلام ماییم و - درخت فصاحت و شجره بلاغت - در دودمان ما ریشه دوانده و شاخه‌هایش بر سر ما سایه افکنده.

آری چونان جملاتی جز از لسان آن لسان‌الله‌الناطق صادر نمی‌شود و جز به فرمان جهان مطاع او بر نامه نقش نمی‌بندد و تعبیراتی آن چنان ملوکانه جز از آن امیر کلام، بلکه امیر در میخانه وجود، به موهبت

واجب الوجود دیده و شنیده نمی شود.

امروز امیر در میخانه تویی تو

فریادرس ناله مستانه تویی تو

مرغ دل ما را که به کس رام نگرده

آرام تویی دام تویی دانه تویی تو

ویرانه بود هر دو جهان نزد خردمند

گنجی که نهان است به ویرانه تویی تو

در کعبه و بتخانه بگشتیم بسی ما

دیدیم که در کعبه و بتخانه تویی تو

آن راز نهانی که به صد دفتر دانش

بسیار از او گفته شد افسانه تویی تو

بسیار بگویم و چه بسیار بگفتیم

کس نیست به غیر از تو، در این خانه تویی تو^۱

این جا جای تأمل نیست بلکه جای تلقی به قبول است. قرون

متمادی و سده های ماضی و جاری است که شیعه مرحوم مفید را مفتخر به

صدور چنین توقیعاتی می شناسد.

و چون توقیعات را بیاوریم و به شرح و توضیحش پردازیم عزیزان

به آن چه گفتیم بیشتر اذعان می نمایند و در انتسابش به آن ناحیه سامیه

تردید به خود راه نمی دهند.

بخش سومین

توقیع اولین

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ
وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ

خبری ای صبا ز یار بگو
سخنی چند از آن دیار بگو
از کسی کو قرار برد از دل
بر بی صبر و بی قرار بگو

متن توقیع نخستین

ذکر کتابِ وَرَدَ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ - حَرَسَهَا اللَّهُ وَرَعَاها - فِي أَيَّامِ
بَقِيَّتْ مِنْ صَفْرِ سَنَةِ عَشْرَ وَارْبَعِمِائَةَ، عَلَى الشَّيْخِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ
بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ نَعْمَانَ - قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَنَوَّرَ ضَرْيَحَهُ - ذَكَرَ مُوَصِّلُهُ
أَنَّهُ تَحْمِلُهُ مِنْ نَاحِيَةٍ مُتَّصِلَةٍ بِالْحِجَازِ، نُسخَتُهُ :

یادکرد نامه‌ای که از ناحیه مقدسه - خداوند آن را مورد حفظ و
حراستش قرار دهد - در چند روز پایانی ماه صفر سال ۴۱۰ برای
شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان - که خداوند روحش را پاک و
مدفنش را نورانی بدارد - رسید. آورنده نامه می‌گفت آن را از ناحیه‌ای
متصل به حجاز آورده‌است، و نسخه نامه مبارک و توقیع میمون این
است :

لِلْأَخِ السَّدِيدِ وَ الْوَلِيِّ الرَّشِيدِ، الشَّيْخِ الْمُفِيدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدِ بْنِ
مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانَ، أَدَامَ اللَّهُ إِعْزَازَهُ، مِنْ مُسْتَوْدَعِ الْعَهْدِ الْمَأْخُودِ
عَلَى الْعِبَادِ.

برای برادری که در راه حق محکم و استوار است و ولی و دوستی که صاحب رشد و کمال است و یآوری است رشید و خردمند، شیخ مفید ابو عبدالله محمد پسر محمد پسر نعمان که خداوند عزتتش را دوام بخشد، از طرف آن جایگاه که از بندگان عهد و پیمانش گرفته شده است.

ظاهراً این جملات عنوان نامه است که در اوّل نامه، قبل از متن، و یا در پشت پاکت نوشته شده بوده. توضیحش را بعداً می‌آوریم. اما متن نامه پس از عنوان، با تسمیه و نام حق شروع شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، اَمَّا بَعْدُ، سَلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَوْلَى الْمَخْلُصُ فِي الدِّينِ، الْمَخْصُوصُ فِينَا بِالْيَقِينِ، فَإِنَّا نَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ نَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

و نُعَلِّمُكَ - أَدَامَ اللَّهُ تَوْفِيقَكَ لِنُصْرَةِ الْحَقِّ وَ أَجْزَلَ مَثُوبَتِكَ عَلَى نُطْقِكَ عَنَّا بِالصِّدْقِ - أَنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَنَا فِي تَشْرِيفِكَ بِالْمُكَاتَبَةِ وَ تَكْلِيفِكَ مَا تُؤَدِّيهِ عَنَّا إِلَى مَوَالِينَا قَبْلَكَ، أَعَزَّهُمُ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَ كَفَاهُمُ الْمُهِمَّ بِرِعَايَتِهِ لَهُمْ وَ حِرَاسَتِهِ.

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. اما بعد، سلام بر تو ای دل بسته ما که در دین خالص و مخلصی و نسبت به ما به مرز یقین رسیده‌ای. همانا ما در برابر تو خدای یکتا را حمد و سپاس می‌گوییم و از او صلوات و تحیات بر آقا و مولا یمان، پیامبرمان، حضرت محمد و اهل

بیت طاهرین او مسألت داریم، و به تو - که خداوند توفیقت را برای نصرت و یاری حق ادامه بخشد و ثواب فراوان بر گفتار صادقانهات نسبت به ما ارزانی دارد - اعلام می‌نماییم که همانا به ما اجازه داده شد که تو را به تشریف مکاتبه و نامه‌نگاری مفتخر داریم و تو را مکلف سازیم که آنچه می‌گوییم به دوستان ما که نزد تو هستند، برسانی، و خداوند عزت طاعت به آنان بخشد و مهم آنان را به حفظ و حراست خودش کفایت فرماید.

این قسمت نامه را می‌توانیم مقدمات توقیع بدانیم و از این جمله‌ای که می‌آوریم، متن اصلی نامه و دستورات و فرامین جهان مطاع آغاز می‌گردد.

فَقِفْ - أَمَدَكَ اللَّهُ بِعَوْنِهِ عَلَى أَعْدَائِهِ الْمَارِقِينَ عَنِ دِينِهِ - عَلَى مَا نَذَّرُكَ، وَ اعْمَلْ فِي تَأْدِيبِهِ إِلَى مَنْ تَسْكُنُ إِلَيْهِ بِمَا نَرَسُمُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

نَحْنُ وَ إِنْ كُنَّا ثَاوِينَ بِمَكَانِنَا النَّائِي عَنِ مَسَاكِنِ الظَّالِمِينَ حَسَبِ الَّذِي أَرَانَاهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ لِشِيعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ، فَإِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَائِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَ مَعْرِفَتُنَا بِالزَّلِيلِ - بِالذُّلِّ - الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْجَنَحَ كَثِيرٍ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلْفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا وَ نَبَذُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُودَ مِنْهُمْ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

آنچه را برایت می‌گوییم دریاب - که خداوند به یاری خود تو را بر

دشمنانش که از دین خارج شده‌اند، کمک می‌نماید - و در رساندن آن به آنانی که محل اطمینان تو هستند، آن گونه که برای تو می‌نویسیم، کوشا باش.

ما در جایگاهی مستقریم که از محدوده سکونت ظالمان دور است و این نیست جز صلاح‌دید الهی برای ما و شیعیان مؤمن ما، در این گونه زندگی، تا آن زمان که حکومت دنیا در دست فاسقان و بدکاران است. ولی با این دوری، احاطه کامل به اخبار شما داریم و از حالات شما کاملاً آگاهیم و هیچ چیزی از امور شما بر ما مخفی نیست، حتی شناخت مشکلاتی که به شما رسیده. [و این سختی‌ها] از آن زمان [به شما رسیده] که بسیاری از شما رو آوردند به آن چه سلف صالح و پیشینیان درست‌کردار شما از آن گریزان بودند و آن عهد و پیمانی که از آنان گرفته شده بود پشت سر انداختند و بدان توجهی ننمودند، گویا هیچ نمی‌دانند - آری همه این امور را خوب می‌دانیم.

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ، وَ ظَاهِرُونَا عَلَى انْتِيَاشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ أَنْفَتَ عَلَيْكُمْ يَهْلِكُ فِيهَا مَنْ حُمَّ أَجَلُهُ وَ يُحْمَى عَنْهَا مَنْ أَدْرَكَ أَمَلَهُ، وَ هِيَ أَمَارَةٌ لِأُزُوفِ حَرَكَتِنَا وَ مُبَائِتِكُمْ بِأَمْرِنَا وَ نَهْيِنَا، وَ اللَّهُ مُتَمُّ نوره وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. اعْتَصِمُوا بِالتَّقِيَّةِ مِنْ سَبِّ نَارِ الْجَاهِلِيَّةِ يَحْشُشُهَا عَصَبُ أُمَوِيَّةٍ تَهْوُلُ بِهَا فِرْقَةٌ مَهْدِيَّةٌ. أَنَا زَعِيمٌ بِنِجَاةٍ مَنْ لَمْ يَرِمِ مِنْهَا الْمَوَاطِنَ الْخَفِيَّةَ وَ سَلَكَ فِي الظَّنِّ مِنْهَا السُّبُلَ الرُّضِيَّةَ. إِذَا حَلَّ جُمَادَى الْأُولَى مِنْ سَنَتِكُمْ هَذِهِ فَاعْتَبَرُوا

بما یحدثُ فیهِ واستیقظوا مِن رَقَدَتِکُم لما یكونُ مِنَ الذی یلیهِ، ستَظهُرُ لَکُم مِنَ السَّماءِ آیةٌ جَلِیةٌ، و مِن الأَرْضِ مِثَلُها بالسَوِیةِ، و یحدثُ فی الأَرْضِ المَشْرِقی ما یحزنُ و یقلِقُ، و یغلبُ مِن بَعْدُ علی العِراقِ طوائِفُ عَنِ الاسلامِ مَرَّاقُ، تَضِیقُ بِسوءِ فِعَالِهِم علی أَهلِهِ الارزاقُ، ثمَّ تَنفَرُجُ الغَمَّةُ مِن بَعْدُ - ه - بِبِوارِ طاغوتِ مِنَ الأَشْرارِ، ثمَّ یَسُرُّ بِهَلاکِهِ المَتَّقونَ الأَخیارُ، و یَتَّفِقُ لِمُریدِی الحِجِّ مِنَ الآفاقِ ما یأملونَهُ علی توفیرِ عَلِیهِ - غلبه - مِنْهُم و اتِّفاقِ، و لَنا فی تَیسیرِ حَجِّهِم علی الإِختیارِ مِنْهُم و الوِفاقِ شَانٌ یَظْهَرُ علی نِظامِ و اتِّساقِ، فِیَعْمَلُ کُلُّ امرئٍ مِنْکُم ما یَقْرُبُ بِهِ مِن مَحَبَّتِنَا و لیتَجَنَّبَ ما یُذنیهِ مِن کِراهِتِنَا و سَخَطِنَا؛ فَإِن امرئٌ - أَمَرنا - یَبْغِثُهُ - بَغْتَةً - فُجَاءَةً حِینَ لا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ و لا یُنْجِیهِ مِن عِقَابِنَا نَدَمٌ علی حَوْبَةٍ، و اللّهُ یُلْهِمُکَ الرِّشْدَ و یَلْطِیفُ لَکُم بِالتَّوْفِیقِ بِرَحْمَتِهِ.

ولی با همه این‌ها، همانا ما مراعات شما را مهمل نمی‌گذاریم و در حفظ و حراست شما کوتاهی نمی‌کنیم و شما را از یاد نمی‌بریم. اگر چنین نبود - و از شما غفلت داشتیم و در حفظ شما کوتاهی می‌کردیم و شما را از یاد می‌بردیم - هرآینه حوادث سخت و مشکلات طاقت‌فرسا بر شما فرود می‌آمد و دشمنان شما را ریشه‌کن می‌نمودند، پس تقوای خدای جلّ جلاله پیش‌گیرید و ما را بر فتنه‌ای که رو به شما آورده کمک نمایید - سپس اشاره به حوادثی که فراروی آنان در آن روزگار بوده، می‌نماید و بعد چنین فرمان می‌دهد - هر کدام از شما در مقام انجام آن‌چه او را به محبت ما نزدیک می‌کند برآید و از

آن چه او را به کراهت و ناخوش آیندی ما قریب می دارد دوری گزیند - با انجام کارهای خوب و شایسته که ما می پسندیم و دوری از کارهای زشت که ما نمی پسندیم، خود را به ما نزدیک سازد - که چه بسا امر ما ناگهانی فرا رسد و توبه سودی نبخشد و پشیمانی او را از مجازات نجات ندهد. خداوند رشد و کمال به تو الهام نماید و به رحمت و عنایتش توفیق ارزانی تان دارد.

نُسخَةُ التَّوْقِيعِ بِإِلْيَدِ الْعُلِيَا عَلِي صَاحِبِهَا السَّلَامُ:

هَذَا كِتَابُنَا أَيُّهَا الْاِخُ الْوَلِيُّ، وَالْمُخْلِصُ فِي وُدِّنَا الصَّفِيُّ، وَالنَّاصِرُ لَنَا الْوَفِيُّ، حَرَسَكَ اللَّهُ بِعَيْنِهِ الَّتِي لَا تَنَامُ، فَاحْتَفِظْ بِهِ وَلَا تُظْهِرْ عَلَي خَطِيئَتِنَا الَّتِي سَطَرْنَا بِمَا لَهْ ضَمَّنَاهُ أَحَدًا، وَ أَدِّ مَا فِيهِ إِلَي مَنْ تَسْكُنُ إِلَيْهِ، وَ أَوْصِ جَمَاعَتَهُمْ بِالْعَمَلِ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

نسخه توقيع شریف به آن دست رفیع و بالا و ید علیا که بر صاحبش درود باد:

این نامه ماست به سوی تو ای برادری که در مقام ولاء و دوستی کوتاهی نداری، و ای مخلصی که در راه مودت و مهر ما صاف و خالص هستی، و ای یاور و ناصری که در مسیر نصرت ما وفاداری. خداوند تو را به آن چشم و دیده اش که خواب ندارد، محافظت فرماید. نامه ما را حفظ نما و بر خطی که ما رقم زدیم هیچ کس را مطلع مگردان، ولی مطالبی را که تذکر دادیم، به هر کس که اطمینان داشتی برسان، و همه آنان را به عمل بر آن سفارش و توصیه نما،

این شاء الله. و صلوات خدا بر محمد و آل طاهرین او باد.^۱

دقتی در این مبارک توقیع

از دیر زمان رسم بر این بوده که نامه هرچه مهم تر است و شخصیت فرستنده نامه هرچه بالاتر است، بیشتر مورد توجه قرار می گرفته، مکرر خوانده می شده و یکایک کلمات آن مورد توجه و دقت قرار می گرفته. چه نامه ای برتر و بالاتر از چنین توقیعاتی، و چه فرستنده نامه و خطی چونان فرستنده این نامه و توقیع؟! لذا بسیار به جاست که در مضامین بلند و جملات رفیع آن تأمل و دقتی داشته باشیم. باشد که ما هم از آن بهره مند شویم و دل هامان به انوار تابناک آن توقیع مبارک روشن و منور گردد.

۱ - عنوان نامه

نخستین جهتی که در این توقیع شریف و نامه میمون بیشتر مورد توجه قرار می گیرد، تعبیراتی است که نسبت به گیرنده و فرستنده در آن دیده می شود. عناوینی که برای گیرنده به کار رفته چه از آن ناحیه سامیه باشد و چه از آورنده نامه - که ظاهراً از آن ناحیه سامیه است - بیانگر جایگاه رفیع و مقام و منزلت بلند گیرنده رقعہ، جناب مفید است.

مفید کیست؟ شخصیتی است که او را **أخ السدید و الولی الرشید** معرفی کرده اند. برادر درستکار و یاور خردمند. مفید کسی است که حقیقت سداد و ولاء و رشد، او را **أخ السدید و الولی الرشید** می خوانند.

توضیح عنوان با دو سخن از تاریخ بغداد

ممکن است تعبیراتی که در عنوان این نامه میمون و توقیع مبارک آمده، برای بعضی قابل هضم نباشد و با دیدهٔ اعجاب به آن بنگرند و با خود بگویند: مگر مفید که بوده و چه کرده که حجت حق که خط و ربط و کلام و سخنش حجت است، از او این چنین یاد می‌کند؟ ما که حدود هزار سال قبل نبوده‌ایم و عصر و روزگار مرحوم مفید را درک نکرده‌ایم تا جایگاه و موقعیت او را بدانیم و خدمات او را بشناسیم، و بفهمیم چه گونه شایستگی چنین خطابات و عناوینی را یافته است.

برای رفع استبعاد، دو عبارت از یکی از معاصرین آن مرد بزرگ می‌آوریم که چه بسا بتواند جوابگوی این سؤال و برطرف کنندهٔ شگفت و اعجاب باشد. آن دو کلام را صاحب تاریخ بغداد، حافظ ابی بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی در اثر مشهورش، تاریخ بغداد آورده است.

کلام اوّل را در شرح حال عبیدالله بن عبدالله بن النقیب آورده. وی

گوید:

من از او حدیث نوشتم و به من خبر رسیده که روزی که ابن المعلم، شیخ الرافضه (مفید) از دنیا رفت، او برای تهنیت و تبریک نشست و گفت: ما أبالی أیّ وَ قَتِ مِتُّ بَعْدَ أَنْ شَاهَدْتُ مَوْتَ ابْنِ الْمَعْلَمِ. باکی ندارم چه وقت از دنیا بروم و بمیرم بعد از این که مرگ ابن المعلم (مفید) را مشاهده نمودم. - سپس در شرح حال ابن عبیدالله که در روز فوت مرحوم مفید به عنوان تهنیت و تبریک می‌نشیند، گوید: - همسایهٔ او برای من نقل کرد که چندین سال نماز صبحش را با

وضوی نماز عشایش می‌خواند و در سال ۴۱۵ - دو سال بعد از فوت مرحوم مفید - از دنیا رفت.^۱

مرحوم مفید کسی است که خار چشم عامّة عمیا در سده چهارم و پنجم هجری بوده و برای مرگ او مجلس تهنیت و تبریک می‌گیرند. به تعبیر معروف حنا می‌بندند و نقل و نبات پخش می‌کنند. چه وجود مؤثری برای پاسداری و نگهبانی از حقایق و معارف مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در برابر دگران بوده که وقتی از دنیا می‌رود، مرگ او را برای خود راحت می‌بینند. چنین شخصی شایسته خطاب **أَخُ السَّيِّدِ وَ الْوَلِيِّ الرَّشِيدِ** از فراسوی پرده‌ها نیست؟

کلام دوم هم جملاتی است که خود صاحب تاریخ بغداد به مناسبت معرفی مرحوم مفید آورده است. می‌گوید:

شَيْخُ الرَّافِضَةِ وَ الْمُتَعَلِّمُ عَلَى مَذَاهِبِهِمْ، صَنَّفَ كُتُبًا كَثِيرَةً فِي ضَلَالَاتِهِمْ وَ الذَّبِّ عَنِ اعْتِقَادَاتِهِمْ وَ مَقَالَاتِهِمْ، وَ الطَّعْنِ عَلَى السَّلَفِ الْمَاضِينَ مِنَ الصَّحَابَةِ وَ التَّابِعِينَ وَ عَامَّةِ الْفُقَهَاءِ وَ الْمُجْتَهِدِينَ، وَ كَانَ أَحَدُ أُمَّةِ الضَّلَالِ، هَلَكَ بِهِ خَلْقٌ مِّنَ النَّاسِ إِلَى أَنْ أَرَاخَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ مِنْهُ ...^۲

محمد بن محمد بن نعمان - شیخ مفید - بزرگ رافضیان و پرورش یافته بر مذاهب آنان که در گمراهی‌های آنان و دفاع از عقاید و گفته‌های ایشان و طعن و بدگویی نسبت به صحابه و تابعین و عموم

۱- تاریخ بغداد ۱۰ / ۳۸۲.

۲- تاریخ بغداد ۳ / ۲۳۱.

فقها و مجتهدین کتاب‌های زیادی تصنیف نموده است، او یکی از ائمه ضلال و پیشوایان گمراهی بود که به وسیله او جمعی از مردم گمراه و نابود شدند، تا آن که خداوند مسلمان‌ها را از شر او راحت نمود و در پنجشنبه دوم ماه مبارک سال ۴۱۳ از دنیا رفت.

بگذریم از این که در این جملات چه قدر ادب و انصاف از صاحب تاریخ بغداد که از علمای معروف عامه است، جلوه نموده و چه گونه بی ادبی و بی انصافی را به غایت و نهایت رسانده.

مرحوم مفید کسی است که علمای عامه کتاب‌های او را مدافع اعتقادات و مروّج افکار و آراء شیعیان می‌دانند و جمع بسیاری را به وسیله او گراینده به مذهب شیعه می‌شناسند.

آری، مفیدی که این چنین اصولی و بنیادین کار کرده، باید از ناحیه آن اصل و بنیاد، به افتخار چنین خطابات و عناوینی نائل آید. گوارایت باد این القاب و حلالیت باد این عناوین و خطابات!

فرستنده نامه کیست؟ از کجا و از که این نامه آمده است؟ **مِنْ مُسْتَوْدِعِ الْعَهْدِ الْمَأْخُوذِ عَلَى الْعِبَادِ.** از جایگاه عهد، از بنگاه پیمان، از مخزن میثاق که خدا از بندگان، آن عهد و پیمان و میثاق را گرفته است.

آن کسی که در زیارتش می‌خوانیم: **السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا مِثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ.** سلام بر تو ای میثاق و پیمان خدا که خداوند از بندگان اخذ نموده، آن هم با تأکید و شدت.

خوب است عزیزان به آن چه در توضیح این جمله آورده‌ایم مراجعه نمایند. باشد که این جمله عنوان توقیع روشن شود. و بدانند که در کلمه

«العباد» و بندگان، حتی رسولان اولوالعزم هم داخل هستند.^۱

۲ - طغرای توقیع

جهت دومی که در این مبارک نامه مورد عنایت است، عنوانی است که در آغاز نامه آمده و طغرای است که در توقیع مشاهده می‌شود. در این عنوان و طغری دو احتمال داده نمی‌شود و مسلماً عنوانی است که فرستنده نامه به جناب مفید داده است. پس از سلام، او را مولای مخلص در دین، و نسبت به امر خودشان مخصوص به یقین خوانده‌اند:

إِيَّهَا الْمَوْلَى الْمُخْلِصِ فِي الدِّينِ الْمَخْصُوصِ فِينَا بِالْيَقِينِ.

در این دو جمله بیشتر دقت کنیم. نویسنده کیست و نوشته چیست؟ مولای حقیقی، حقیقت اخلاص، حقیقت دین و حقیقت یقین، جناب مفید را مولای مخلص در دین و مخصوص به یقین می‌خواند. مرحوم مفید کسی است که به تصدیق حقیقت دین، در امر دین به مرز اخلاص رسیده و در امر خاندان رسالت عليه السلام به رتبه یقین نائل آمده. یعنی جناب مفید آن دو گوهر بسیار نفیس و آن دو حقیقت بسیار کمیاب را به تصدیق حجت واجد گردیده؛ لَوْلَوْ شاهوار اخلاص و گوهر آبدار یقین. یعنی همان چه حدیث می‌گوید:

و بِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ الْخَلَاصُ.^۲

۱- سلام بر پرچم افراشته صص ۱۰۲ - ۱۱۰.

۲- عدة الداعي ۱۶۴؛ بحار الأنوار ۹۳ / ۳۴۲.

خلاصی از همه قیدها و رهایی از تمامی بندها فقط و فقط در گرو
اخلاص است.

نیست اخلاص جز خدا دیدن کردن کار و کار ندادن^۱

و یقین همان کیمیایی که میان خلق چیزی کمتر و برتر از آن قسمت
نشده است. حضرت رضا علیه السلام فرمودند:

و لَمْ يُقَسِّمْ شَيْءٌ بَيْنَ بَنِي آدَمَ أَفْضَلَ - أَقْلٌ - مِنْ الْيَقِينِ.^۲

و چونان سخنی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است:

مِنْ أَقْلٍ مَا أُوتِيتُمْ الْيَقِينِ.^۳

۳ - اجازه نامه نگاری

از دیگر جملاتی که در توقیع همایونی بیشتر قابل توجه و عنایت
است، این است:

أَنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَنَا فِي تَشْرِيفِكَ بِالمُكَاتَبَةِ.

همانا به ما اذن داده شده که تو را به تشریف مکاتبه مشرف داریم و
به فیض نامه نگاری مفتخر سازیم.

۲- قرب الاسناد ۱۵۶.

۱- دیوان اوحدی مراغه‌ای ۶۱۲.

۳- الحقایق ۱۸۸.

معلوم می‌شود مجموع آن‌چه آن عِبَادِ مُكْرَمُونَ و بندگان شایسته و برگزیده حق انجام می‌دهند و هر چه از آن اوعیه مشیت و از ناحیه جمعی که ظرف دلشان جایگاه اراده حق تعالی است صورت می‌پذیرد، همه و همه به دنبال اذن و رخصت و اجازه و ترخیصی است که از طرف پروردگارشان شرف صدور پیدا می‌کند. این امر بسیار حائز اهمیت است و مقام منیع آن عباد مطلق را در مقام انقیاد و تسلیم نشان می‌دهد.

۴ - مایه امید و موجب بیم

از مطالب دیگری که در این نامه میمون باید مورد توجه قرار گیرد و از جهتی مایه امید است و از طرفی موجب بیم، این جمله است:

فَاِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا - يُحِيطُ عِلْمُنَا - بِاَنْبَاِكُمْ و لَا يَغْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِّنْ
اَخْبَارِكُمْ.

این جمله بیانگر سعه علم و گستره آگاهی آن وجود مقدس است که هر کجا هست، هر چند ظاهراً از ما دور است، ولی آگاهی کامل به همه اعمال و کردار ما دارد و از اخبار ما باخبر است.

آری، این جمله از طرفی مایه امید است، می‌دانیم که او همه چیز را می‌داند. پس اگر همه چیز را می‌داند از مشکلات و گرفتاری‌های ما هم باخبر است، و چون باخبر است در مقام چاره‌جویی برمی‌آید؛ چون امام ماست و لطفش به رعیت، حتی از پدر مهربان به فرزندان بیشتر است. و همچنین موجب بیم است، می‌دانیم همه چیز را می‌داند. پس

بدی‌های ما را هم می‌داند و مسلماً از بدی‌های ما رنج می‌برد و از زشتی‌های ما آزرده خاطر می‌گردد. همان‌گونه که هر پدری از کارهای بد فرزندانش رنج می‌برد و ناراحت می‌شود. بر این اساس باید بسیار مراقب باشیم. پیوسته از بدی‌ها مان بکاهیم و بر خوبی‌ها مان بیفزاییم تا موجبات سرور خاطر خطیرش را فراهم آوریم. سرور و شادی او نقش مهمی در سعادت ما دارد. آن‌گونه که حزن و اندوهش، و یا خدای نخواستہ، سخط و غضبش در هلاکت و خذلان ما سخت مؤثر است. چرا چنین نباشد که رضا و غضبش پیوندی ناگسستنی با رضا و غضب حق تعالی دارد.

۵ - گرایش به آن‌چه پیشینیان از آن دوری می‌نمودند

در توفیق شریف به نکته‌ای اشاره شده که بسیار عبرت‌آموز است. آن وجود مقدس جهت آن زلل و لغزش یا ذل و پستی که دوستان و شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام را فرا گرفته، گرایش به کارهایی دانسته که سلف صالح و پیشینیان شایسته از آن دور بودند.

مُذْجَنَحَ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلْفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعًا.

گاهی ما در جمع خودمان به کسی که مشکلی برایش پیش آمده می‌گوییم: فلانی، از آن روزی که چنین کردی، این مشکل برای تو پیش آمد. مشکل تو مربوط به امروز نیست. این جمله توفیق هم همین را می‌گوید: مُذْجَنَحَ، از آن زمان که بسیاری از شما پرش گرفتید و از حد و مرز خود تجاوز نمودید و به کارهای بدی که گذشتگان خوب شما از آن کارها

دوری می‌کردند رو آوردید، گرفتاری‌های شما، مشکلات شما، زلله‌ها و ذلت‌های شما از آن روز شروع شد. بنابراین خود شما منشأ بودید. شما به کارهای زشتی که اخیار قبل از شما از آن‌ها اعراض داشتند، رو آوردید و عهد و پیمان گرفته شده را پشت سر انداختید و به آن بی‌اعتنایی نمودید و خود را به جهالت و نادانی زدید. پی‌آمد این اقبال به بدی‌ها و ادبار و اعراض از عهد و پیمان، همین شد که می‌بینید و همین شد که به سراغتان آمد و مبتلا شدید.

خوب است در این جملات قدری بهتر بیندیشیم و این شعر خواجه را یاد کنیم:

هرچه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست

ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست^۱

آری، این خود ما هستیم که به دست خودمان موجبات ذل و زلل، خواری و پستی، انحراف و بیراهه‌روی را در سایهٔ رو آوردن به آن چه نیاکان ما از آن دوری داشتند، فراهم می‌آوریم. این جملهٔ توقیع شریف چه بسا اختصاص به عصر جناب مفید نداشته باشد. حقیقتی را بیان می‌دارد که شامل همهٔ زمان‌ها می‌شود. ما نمی‌دانیم شیعیان در آن زمان به چه کاری رو آورده بودند و چه اعمالی بوده که سلف صالحشان دوری داشتند. ملاک و محور، این دو امر است: اقبال به کارهای زشت متروک و اعراض از عهد و پیمان مأخوذ.

این جمله تویق شامل وضع امروز ما هم می شود. بیاییم کلاه خودمان را قاضی کنیم. راستی اگر سلف صالح ما امروز بیایند با شگفت و تعجب به کارهای ما نمی نگرند؟ چه بسا باورشان نیاید که ما ارتباطی با مکتب اهل بیت علیهم السلام داریم.

چه گونه این جامعه را جامعه شیعه بدانیم که رباخواری در آن فراگیر، قمار و شطرنج در آن علنی، نواها و نغمه های غیر مجاز در آن مجاز، نوع سدها شکسته و حد و مرزها برداشته شده. با یک برچسب قلبی، بسیاری از آن چه آنان حتی از بردن نامش پرهیز داشتند، همه آنها را به میدان دین آوردیم و در جامعه شیعه رسمیت بخشیدیم.

به راستی آن عهد و پیمان را پشت سر افکندیم. هرچه بر سرمان آمده و بیاید، معلول کارهای خود ماست و از ماست که بر ماست. خوب است عزیزان به آن چه در این زمینه در سایر آثارمان آورده ایم با دقت مراجعه نمایند.^۱

یک درد ساده نیست که درمان دوا کند

یا عابدی به حکم دعایی شفا کند

بنیاد اگر که در خطر افتاد ناگهان

کی سقف را دو پایه چوبین به پا کند

اکنون نمانده هیچ امیدی به جز خدا

شاید علاج واقعه لطف خدا کند

البتّه او تواند اگر خواهد از میان

دستی برای جامعه مشکلگشا کند^۱

۶ - شاهبیت این قصیده

دیگر سخنی که به منزله شاهبیت قصیده در این توفیق مبارک است و بسیار بسیار مایه نوید و موجب امید، این جمله ملوکانه است که جا دارد در قاب قلب و لوح دل‌مان آن را جا دهیم. با قلم زیبای عشق، که از مرگب خون‌رنگ هجر مایه گرفته و با آب دیده و آه سینه عجین گردیده، بر صندوقچه صدر و صفحه سینه‌مان بنگاریم و پیوسته آن را نصب‌العین بداریم:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ، وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَتْ
بِكُمْ الْأَوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ.

همانا ما شما را پیوسته در نظر داریم و در مقام حفظ و حراست شما برمی‌آییم و شما را مهمل و یله و رها نمی‌گذاریم و دست از نصرت و یاری و رعایت شما بر نمی‌داریم و شما را به دست نسیان و فراموشی نمی‌سپاریم. ما از شما فراموش نمی‌کنیم، هر چند شما از ما فراموش کنید. ما از شما دست بر نمی‌داریم، هر چند شما دست از ما بردارید. ما حقوق شما را نادیده نمی‌گیریم، هر چند شما همه حقوق ما را نادیده بگیرید و در مقام رعایت و مراعات ما و آن چه متعلق به ماست بر نیایید.

ما به شما نگاه نمی‌کنیم که شما چه قدر کوتاهی کرده و می‌کنید.
 ما آقا هستیم و آقای خودمان را انجام می‌دهیم.
 ما وظیفه مولوی خود را خوب می‌شناسیم و عهده‌دار انجامش
 هستیم، هر چند شما وظیفه عبدی و رعیتی خودتان را شناسید.
 ما آقای خوبی هستیم، هر چند شما غلامان و کنیزان خوبی نباشید.
 ما پدر مهربانی هستیم، هر چند شما فرزندان بد رفتاری باشید.
 ما حق شناسیم، هر چند شما ناسپاس باشید.

آری، **إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ.**

قبول ندارید؟ بنگرید اگر حفظ و حراست و لطف و رعایت ما نبود،
 چه شدت‌ها و چه محنت‌ها به شما رو می‌آورد و چه گونه دشمنان شما را
 نابود می‌کردند!

به راستی اگر هیچ ندانیم و هیچ نفهمیم این مطلب را همه‌مان خوب
 می‌فهمیم و الطاف خفیه او را در همه شؤون کاملاً احساس می‌کنیم و
 می‌دانیم که اگر آن آقای قادر مهربان و آن مولای رؤوف پرتوان، آنی لطف
 و عنایتش را از مثنی شیعه بی‌کس و بی‌مونس و بی‌یال و کوپال بردارد یک
 لقمه دشمن می‌شوند. همین مقدار آسایش و آرامشی هم که دارند در سایه
 لطف و مراحم اوست.

این را بدانیم که این خاندان و دوستان و شیعیانشان پیوسته مظلوم و
 مقهور بوده و هستند. مظلومیت کلی آنان با ظهور موفورالسرور آن وجود
 مقدس پایان می‌پذیرد.

در حدیث مفصلی که مرحوم شیخ طوسی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در بیان
 مظلومیت امیرالمؤمنین و خاندان رسالت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آورده، به این حقیقت

عنایت شده است. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

أَخْبَرَنِي جِبْرَائِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنَّ ذَلِكَ يَزُولُ إِذَا قَامَ قَائِمُهُمْ وَ
عَلَّتْ كَلِمَتُهُمْ وَاجْتَمَعَتِ الْأُمَّةُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِمْ ...^۱

جبرئیل از طرف خدای عزوجل به من خبر داد که این مظلومیت‌ها
وقتی از بین می‌رود که قائم این خاندان قیام نماید و حرف، حرف
آنان باشد و امت بر محور محبت آنان گرد آیند.

آری، در طول این دوازده قرن پیوسته شاهد بوده‌ایم که چه گونه در
هر عصر و زمانی، دشمنان همه همت و توان خود را برای از بین بردن این
جمع قلیل مظلوم و این بچه‌های یتیم محروم به کار گرفته‌اند. ولی همیشه
عنایات و الطاف آن مهربان‌تر از هر پدر مهربان، حافظ و نگهدار آنان
بوده، هر چند گاه و بیگاه در سایه رعایت نکردن وظایفی که در عصر
غیبت بر عهده داشته‌اند، موجبات رنجش خاطر آن وجود مقدس را فراهم
آورده و مشکلاتی برای خود و دیگران ایجاد کرده‌اند. لذا بسیار به جاست
در این جهت مراقبت بیشتری داشته باشیم و بیش از این، موجبات تأثر
خاطر خطیرش را با ندانم کاری‌ها مان فراهم نسازیم.

به خصوص در این عصر و روزگار که کفر به جمیع معنی الکلمه، تمام
سعی و تلاش خود را در ابعاد مختلف برای ریشه کن کردن، و به تعبیر
توقیع شریف، برای اصطلام و برکندن از پی و بنیان و برچیدن این مکتب و
آیین حق به کار گرفته است؛ چون می‌داند آن کس که ریشه آنان را می‌کند،

۱- امالی شیخ طوسی ۵۵۲ جزء ۱۲ حدیث ۶۳؛ بحارالأنوار ۲۸ / ۴۵.

آن کسی است که این جمع، معتقد به امامت، قیام و انتقام او هستند.

أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَ التَّضْلِيلِ وَ الْإِلْحَادِ؟^۱

۷ - تقوی، کمک، تقیه

دیگر جهتی که در این توفیق مبارک درس آموز است و تعیین کننده وظایف همه ماست، این است که پس از اظهار لطف و عنایت، متقابلاً وظایف دوستان و شیعیان‌شان را هم بیان نموده‌اند و سه امر را به خصوص خاطر نشان ساخته‌اند. یکی تقوی، دیگری کمک و یاری به آن وجود مقدس، و سوم تقیه.

إن شاء الله وقتی در این سلسله آثار به حدیث وظایف عصر غیبت رسیدیم، به توضیح این وظایف می‌پردازیم. در این جا فقط به اشاره‌ای گذرا بسنده می‌کنیم.

امام ما و شما، حضرت صاحب الامر عليه السلام از همه دوستان و شیعیان‌ش در عصر غیبت می‌خواهد که تقوای خدا پیشه گیرند.

آری، تقوی. تقوی همان حقیقتی که آیات شریفه قرآن و خطبات نهج البلاغه امیرالمؤمنان و احادیث رسیده از خاندان رسالت عليه السلام فراوان نسبت به آن توصیه و سفارش نموده‌اند. تا آن جا که از شاخصه‌های حضرات‌شان در زیارت جامعه و **وَصِيَّتُكُمُ التَّقْوَى** آمده است، بلکه توصیه و سفارش حق تعالی به همگان بوده است:

﴿ وَ لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ ﴾^۱

هرآینه سفارش کردیم پیروان پیامبران قبل از شما و نیز شما را به تقوای خدا.

آری، تقوای واقعی و حقیقی. همان چه حقیقت همه چیز است.

نیست جز تقوی در این ره توشه‌ای

نان و حلوا را بنه در گوشه‌ای

نان و حلوا چیست ای شوریده سر

مستی خود را نمودن بهر زر

دعوی زهد از برای عز و جاه

لاف تقوی از پی تعظیم شاه

خرده‌بینانند در عالم بسی

واقفند از کار و بار هر کسی^۲

باری در عین این که آن وجود مقدّس ما را کمک می‌کند و فتنه‌ها را از ما دور می‌سازد، از ما هم می‌خواهد که پشت به پشت یکدیگر دهیم و در مقام کمک و اعانت حضرتش برآییم. همچنین در فتنه‌ها تقیه را شعار خود قرار دهیم و مستمسک و دست‌آویز خود بدانیم. همان چه در قصارات امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

۲- کلیات شیخ بهایی ۱۲ نان و حلوا.

۱- سوره نساء: ۱۳۱.

كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ، لَا ظَهَرَ فَيُرْكَبُ وَلَا ضَرَعَ فَيُخَلَّبُ.^۱

در فتنه و آشوب چونان بچه شتری باش که نه پشت باربر دارد و نه سینه شیرده.

شیخ محمد عبده در شرح این جمله گوید:

ابن اللبون بچه شتر دو ساله است که نه پشت قوی دارد که بر او بار بگذارند و نه سینه‌ای دارد که شیر دوشند. مقصود حضرت این است که در فتنه‌ها از ظالمین دوری گزین تا هیچ گونه بهره‌ای از تو نبرند.^۲

در فتنه چنان باش که بارت ننهند

وز دست و زیانت استعانت نبرند

زین آتش تند در حذر باش و به هوش

تا مدعیان رند جانت نخردند^۳

ای کاش به این رهنمون‌های این راهنمایان گوش دل فرا دهیم و این قدر خود و اولیائمان را به رنج و تعب و اندازیم. امید است موفق شویم اثری در خصوص فتنه بیاوریم و حدیث فتنه را بیافرینیم که بسیار مورد نیاز است و مدارکمان در این زمینه، به خصوص آن چه مربوط به روزگار غیبت است، بسی غنی و گسترده.

۲- شرح نهج البلاغه عبده ۳ / ۱۳۹.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱.

۳- منهاج البراعه ۲۱ / ۸.

۸ - با خوبی‌ها به او نزدیک شویم

آخرین توضیح را در توضیح آخرین جمله توفیق مبارک بیاوریم.

فَيَعْمَلُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ مَا يَاقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَلَيْسَتَجْنُبُ مَا يُدْنِيهِ
مِن كِرَاهَتِنَا وَ سَخَطِنَا.

دوست دارند کارهایی که ما را به محبتشان نزدیک می‌کند و ما را محبوب آن وجود مقدس قرار می‌دهد، انجام دهیم. و همچنین انتظار دارند از آن چه ما را به ناخوش‌آیندی و کراهت آنان نزدیک می‌کند، دوری‌گزینیم.

همه می‌دانیم محبوب خوبان خوبی‌هاست و مبعوض آنان بدی‌ها. ما وقتی به آن وجود مقدس نزدیک هستیم و محبوب اویم که محبوب او را بیاوریم. محبوب آن محبوب، انجام فرامین و دستورات حق تعالی است. ما وقتی به غضب و ناخوش‌آیندی او نزدیکیم که کار بد بکنیم و اعمال ناشایست داشته باشیم؛ چون مبعوض او معاصی است و گناهان. آخر مگر نه او خاتم جمعی است که در حقشان به ما آموخته‌اند:

كَلَامُكُمْ نُورٌ، وَ أَمْرُكُمْ رُشْدٌ، وَ وَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى، وَ فِعْلُكُمْ الْخَيْرُ، وَ
عَادَتُكُمْ الْإِحْسَانُ، وَ سَجِيَّتُكُمْ الْكِرَامُ، وَ شَأْنُكُمْ الْحَقُّ وَ الصِّدْقُ وَ
الرِّفْقُ، وَ قَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَ حَتْمٌ، وَ رَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَ حِلْمٌ وَ حَزْمٌ، إِنَّ ذِكْرَ
الْخَيْرِ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَصْلَهُ وَ فِرْعَهُ وَ مَعْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ ...^۱

۱- مفاتیح الجنان، فقراتی از زیارت جامعه کبیره.

جمعی که گفتارشان نور و روشنی، فرمانشان رشد و باروری، سفارششان تقوی و پرهیزکاری، کارشان خیر و خوبی، عادتشان احسان و نیکی، روششان کرم و بزرگواری، شأنشان حق و راستی و رفق و نرمی، قولشان حکم و حکمت و رعایتش حتمی، و رأی و نظرشان علم و آگاهی و حلم و بردباری و حزم و دوراندیشی. هرگاه یادی از خیر به میان آید و سخنی از خوبی، آنان اول و اصل آن، فرع و معدن آن، جایگاه و پایان آن به حساب می آیند؛ محور خیر و خوبی آن هاینند.

خوب است عزیزان برای توضیح این جملات به آن چه در شرح زیارت جامعه کبیره آورده ایم مراجعه نمایند.^۱

دست قضا چو نسخه خوبان همی نبشت

روی تو اصل بود و دگر انتخابها^۲

آری، هر چه به این حقایق نزدیک تر شویم نزد او محبوب تر خواهیم بود و هر چه از اینها دور شویم و به رذائل و زشتیها بگراییم، از آن محبوب دور می شویم.

در توضیح این نامه میمون و توفیق مبارک به همین هشت جهت، به عدد ابواب ثمانیه جنت، اکتفا می کنیم و دیگر نکاتی را در شرح مکتوب دیگر می آوریم. امید است حق تعالی به همه ما توفیق انجام آن چه ما را به آن وجود مقدس نزدیک می سازد و ترک آن چه ما را از او دور می دارد بیش از پیش مرحمت فرماید.

۱- جامعه در حرم صص ۷۹۱ - ۸۲۰. ۲- دیوان اوحدی مراغه ای ۸۸.

اللَّهُمَّ ... قَوِّنَا عَلَى طَاعَتِهِ ... وَ ثَبِّتْنَا عَلَى مُشَايَعَتِهِ ... وَ اَمُنْ عَلَيْنَا
بِمُتَابَعَتِهِ ...^۱

بارالها، ما را بر اطاعت فرامین او توان ده، و ما را بر پیروی او ثابت
بدار، و به متابعت او منت ارزانی دار.

یا رب از عرفان مرا پیمانهای سرشار ده

چشم بینا، جان آگاه و دل بیدار ده

هر سر موی حواس من به جایی می رود

این پریشان سیر را در بزم وحدت بار ده

بر نمی آید به حفظ جام، دست رعشه دار

قوت بازوی توفیقی مرا در کار ده

مدتی گفتار بی کردار کردی مرحمت

روزگاری هم به من کردار بی گفتار ده^۲

بخش آخرین

توقیع دومین

هَذَا كِتَابُنَا إِلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ

الْمُلْهَمُ لِلْحَقِّ الْعَلِيِّ

حال ما بنگر که آهوی حرم گم کرده ایم
رهبر امید را در هر قدم گم کرده ایم
چون ترنم‌های مرغان بهشتی بشنویم
ما که دور افتاده و باغ ارم گم کرده ایم؟!
طعنه کمتر زن حرم جویانِ ره گم کرده را
این ملامت بس که ما راه حرم گم کرده ایم

نامه‌های بسیار

از مجموع آثار رسیده استفاده می‌شود که باب مکاتبه میان آن ناحیه سامیه و مرحوم مفید مفتوح بوده و پیوسته توقیعات همایونی، آن مرزبان شریعت و حافظ مکتب را نصرت و یاری می‌کرده است. این حقیقت چه بسا از عبارت نامه‌ای که در این بخش می‌آوریم، استفاده شود.

مرحوم قزوینی در این زمینه گوید:

پس تعجیبی ندارد که بخت و توفیق یاری نموده و حضرت مهدی علیه السلام نامه‌های فراوانی در سال‌های آخر عمر شیخ - مفید - به ایشان نوشته و هر سال نیز نامه تازه‌ای از آن امام همام به شیخ بزرگوار مفید ارسال گردیده‌است. در زندگی نامه‌ها از نامه‌های حضرت مهدی علیه السلام فقط دو نامه را خطاب به ایشان می‌یابیم. ولی از نامه دوم چنین استنباط می‌شود که حضرت صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه باید بیش از دو نامه خطاب به ایشان نگاشته باشند.^۱

۱- امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور ۲۹۷.

متأسفانه از مجموع مکاتبات دیار یار با این یار دیرینه آن نگار بیش از دو نامه در دست نیست. یکی از آنها همان بود که در بخش قبل با توضیحی آوردیم که در سال ۱۰۴۰، سه سال قبل از وفات مرحوم مفید، شرف صدور یافته. دومین آنها مکتوبی است که شرحش را در این قسمت می‌آوریم. این نامه در اوّل ماه شوّال سال ۱۲۴۰ شرف صدور یافته و در بیست و سوم ذی‌الحجّه به دست مرحوم مفید رسیده، یعنی حدود هشت ماه و ده روز قبل از درگذشت او. خوب است این مبارک نامه را هم چونان مکتوب قبل ابتداءً با ترجمه بیاوریم و سپس نکاتی را نسبت به آن متذکر شویم.

تاریخ رسیدن مکتوب

وَرَدَ عَلَيْهِ كِتَابٌ آخِرٌ مِنْ قَبْلِهِ - صلوات الله عليه - يَوْمَ الْخَمِيسِ الثَّالِثِ
وَالْعِشْرِينَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةِ إِثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَأَرْبَعِمِائَةٍ، نُسخَتُهُ:
روز پنجشنبه بیست و سوم ماه ذی‌الحجّه سال چهارصد و دوازده
نامه دیگری از طرف آن حضرت به دست جناب مفید رسید که
نسخه آن این است و متن آن این چنین:

عنوان نامه میمون

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرَابِطِ فِي سَبِيلِهِ إِلَىٰ مُلْهَمِ الْحَقِّ وَذَكِيلِهِ.
از طرف بنده خدا، مرزبان و نگهبان راه او، به کسی که حق به او الهام
گشته و رهنمون به حق است.

متن توقیع مبارک

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، سَلامٌ - اللَّهُ - عَلَیْكَ، أَيُّهَا النَّاصِرُ لِذِخْرِ
الدَّاعِي إِلَيْهِ بِكَلِمَةِ الصِّدْقِ، فَإِنَّا نَحْمَدُ اللَّهَ إِلَيْكَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
إِلَهُنَا وَإِلَهُ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ وَنَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى نَبِيِّنَا وَسَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا
مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. سلام - خدا - بر تو ای ناصر و یاور
حق که خلق را با گفتاری راستین به سوی او فرامی خوانی. همانا ما
خداوند یکتا را در منظر تو حمد می گوئیم و سپاس می آوریم. همان
که خدای ما و خداوندگار نیاکان ماست. از او صلوات و تحیات بر
پیامبران، آقا و مولایمان حضرت محمد که آخرین پیامبران است،
مسألت داریم، و همچنین بر دودمان پاک و خاندان پارسای او.

و بَعْدُ، فَقَدْ كُنَّا نَنْظُرُنا مُنَاجَاتِكَ، عَصَمَكَ اللَّهُ بِالسَّبَبِ الَّذِي وَهَبَهُ
اللَّهُ لَكَ مِنْ أَوْلِيائِهِ، وَ حَرَسَكَ مِنْ كَيْدِ أَعْدَائِهِ، وَ شَفَعْنَا ذَلِكَ الْآنَ
مِنْ مُسْتَقَرِّ لَنَا يُنْصَبُ فِي شِعْرَاحٍ مِنْ بَهْمَاءٍ صِرْنَا إِلَيْهِ أَنْفَاءً مِنْ
غَمَائِلِ أَلْجَأَ إِلَيْهِ السَّبَارِيْتُ مِنَ الْإِيْمَانِ، وَ يَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ هُبُوطُنَا
مِنْهُ إِلَى صَحْصَحٍ مِنْ غَيْرِ بَعْدِ مِنَ الدَّهْرِ وَ لَا تَطَاوُلِ مِنَ الزَّمَانِ، وَ
يَأْتِيكَ نَبَأٌ مِنَّا بِمَا يَتَجَدَّدُ لَنَا مِنْ حَالٍ فَتَعْرِفُ بِذَلِكَ مَا نَعْتَمِدُهُ مِنَ
الزُّلْفَةِ إِلَيْنَا بِالْأَعْمَالِ، وَ اللَّهُ مُوقِّعُكَ لِذَلِكَ بِرَحْمَتِهِ.

فَلْتَكُنْ - حَرَسَكَ اللَّهُ بِعَيْنِهِ الَّتِي لَا تَنَامُ - أَنْ تُقَابِلَ بِذَلِكَ، ففیه -
فِتْنَةٌ - تَبْسُلُ نَفُوسُ قَوْمٍ حَرَثَتْ بِاطِّلا لِإِسْتِرْهَابِ الْمُبْطِلِينَ، وَ تَبْتَهِّجُ

لِدِمَارِهَا الْمُؤْمِنُونَ، وَ يَحْزَنُ لِذَلِكَ الْمُجْرِمُونَ.

سپس همانا ما شاهد مناجات تو بودیم. خداوند تو را به آن سبب و وسیله‌ای که از اولیائش به تو موهبت نموده محافظت فرماید و تو را از شر دشمنانش در امان بدارد. و نوبتی دیگر هم اکنون اشراف پیدا کردیم و ملاحظه نمودیم، از قرارگاه و محل زندگیمان که در قلّه کوهی در مکان ناشناخته‌ای قرار دارد و اخیراً به خاطر افرادی بی‌مایه از ایمان از منطقه‌ای پردرخت به این جا آمده‌ایم و ممکن است در فاصله‌ای نه چندان دور در دشتی هموار فرود آییم. از حالات آینده خود تو را باخبر می‌سازیم تا بدان وسیله آگاه شوی که در سایه کارهای خوبت نزد ما مقرب هستی و خداوند به رحمت خودش تو را در این کارها موفق می‌دارد.

پس تو - که خداوند با چشم عنایت خویش که هرگز آن را خواب نگیرد نگهدارت باشد - باید با این امر^۱ مقابله کنی، که در آن مقابله، آنان که نهال باطل کشته‌اند، به هلاکت افتند، تا باطل‌گرایان را بترسانی که از سرکوبی آنان اهل ایمان شاد و تبه‌کاران حزین و غمین می‌شوند.

و آيَةُ حَرَكْتِنَا مِنْ هَذِهِ اللَّوْثَةِ حَادِثَةٌ بِالْحَرَمِ الْمُعْظَمِ مِنْ رِجْسٍ مُنَافِقٍ مُذَمَّمٍ مُسْتَحِلٍّ لِلدَّمِ الْمُحَرَّمِ، يَعْمَدُ بِكَيْدِهِ أَهْلَ الْإِيمَانِ، وَلَا يَبْلُغُ بِذَلِكَ غَرَضَهُ مِنَ الظُّلْمِ لَهُمْ وَ الْعُدْوَانِ؛ لِأَنَّنا مِنْ ورائِهِ حِفْظَهُمْ

۱- این امر می‌تواند اشاره به جریانی باشد که فقط خود آن وجود مقدس و شیخ مفید از آن باخبر بوده‌اند. علی کلّ حال خالی از ابهام نیست.

بِالدُّعَاءِ الَّذِي لَا يَحْجُبُ عَنْ مَلِكِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ، فَلْيَطْمَئِنُّ
بِذَلِكَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا الْقُلُوبُ، وَلْيَسْتَقُوا بِالْكَفَايَةِ مِنْهُ، وَإِنْ رَاعَتْهُمْ بِهِم
الْخُطُوبُ. وَالْعَاقِبَةُ - لِجَمِيلِ صُنْعِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ - تَكُونُ حَمِيدَةً لَهُمْ
مَا اجْتَنَبُوا الْمُنْهَى عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ.

نشانه حرکت ما از این جا حادثه‌ای است که در مکه معظمه روی
خواهد داد. منافقی پلید و عنصری نکوهیده که ریختن خون‌های
محترم را روا می‌شمرد، آن را سرپرستی می‌کند و در مقام مکر و کید
با اهل ایمان برمی‌آید، ولی به مقصد ظالمانه خودش نسبت به آنان
نمی‌رسد؛ زیرا ما در پشت سر اهل ایمان به عنوان محافظ آنان قرار
داریم و با دعایی که از پادشاه زمین و آسمان، ذات قدوس حق،
پوشیده نمی‌ماند، آنان را نگهداری می‌کنیم.

پس دل‌های دوستان ما به این امر آرامش گیرد و اطمینان پذیرد و
بدانند که از آسیب او در امان خواهند بود، هر چند حوادثی که پیش
می‌آید، آنان را بترساند. عاقبت کار و نتیجه امر - با لطف و عنایت
پروردگار - پسندیده و نیکو خواهد بود، مادامی که شیعیان و اهل
ایمان از گناهان دوری گزینند.

و نَحْنُ نَعْهَدُ إِلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُخْلِصُ الْمَجَاهِدُ فِينَا الظَّالِمِينَ -
أَيْدِكَ اللَّهُ بِنَصْرِهِ الَّذِي أُيِّدَ بِهِ السَّلَفَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا الصَّالِحِينَ - أَنَّهُ
مَنْ اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ إِخْوَانِكَ فِي الدِّينِ وَ خَرَجَ مِمَّا عَلَيْهِ إِلَى مُسْتَحِقِّهِ
كَانَ آمِنًا مِنَ الْفِتْنَةِ الْمُطَّلَّةِ وَ مِحْنِهَا الْمُظْلِمَةِ الْمُضِلَّةِ، وَ مَنْ بَخِلَ
مِنْهُمْ بِمَا أَعَارَهُ اللَّهُ مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَى مَنْ أَمَرَهُ بِصِلَتِهِ فَإِنَّهُ يَكُونُ

خَاسِرًا بِذَلِكَ لِأَوْلَاهُ وَآخِرَتِهِ.

وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَّهُمُ اللَّهَ لِبَطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا، وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا. فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نُكْرَهُهُ وَ لَا تُؤَثِّرُهُ مِنْهُمْ. وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ، وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ النَّذِيرِ، مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ. وَ كَتَبَ فِي غُرَّةِ شَوَّالٍ مِنْ سَنَةِ إِثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَ أَرْبَعِمِائَةَ.

ای دوست مخلص که پیوسته در راه ما با ظالمان در ستیز و پیکاری، و خداوند تو را همان گونه که دوستان شایسته و اولیای صالح پیشین ما را یاری نموده و تأیید فرموده، تأیید نماید و نصرت بخشد، ما در حضور تو تعهد می‌نماییم که هر کدام از هم‌کیشان و برادران دینی تو تقوای پروردگارش را پیش گیرد و آن چه از حقوق مستحقان به گردن دارد به آنان برساند، از فتنه‌ای که سایه افکنده و پی‌آمدهای تیره و تار و گمراه کننده دارد، در امان ماند. و هر کس که در نعمت‌هایی که خداوند به رسم عاریه در اختیار او نهاده بخل ورزد و به آنان که وظیفه دارد سهمی از آن مال را به آنان بپردازد، نرساند در دو سرا - دنیا و آخرت - زیان‌کار خواهد بود.

و اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را به طاعتش موفق بدارد - بر وفا به عهده‌ی که با آنان بسته شده، همگام و یک دل بودند هر آینه یمن لقاء ما و سعادت دیدار ما همراه با معرفت و شناخت برای آنان به

تأخیر نمی‌افتاد.

هیچ چیز آنان را از ما دور نمی‌دارد و فیض حضور ما را از آنان نمی‌گیرد مگر اخباری که از آنان به ما می‌رسد و خوش آیند ما نیست و از آنان روا نمی‌داریم و نمی‌پسندیم.

خداوند یاری‌کننده ماست و برای ما کافی و بهترین وکیل است. و صلوات خدا بر آقای ما، همان بشیر نذیر، بشارت‌بخش بیم‌ده، حضرت محمد و خاندان او باد.

در اول ماه شوال سال ۴۱۲ مکتوب گردید.

نسخة التوقيع باليد العلياً صلوات الله على صاحبها: هذا كتابنا إليك، ايها الولي الملهم للحق العلي، ياملنا و خط ثقتنا، فآخفه عن كل أحد و أطوره، واجعل له نسخة يطلع عليها من تسكن إلى أمانته من أوليائنا، شملهم الله ببركتنا - و دعائنا - إن شاء الله، و الحمد لله و الصلاة على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

این متن توقیع است که به دست بلند مرتبه - که صلوات خدا بر صاحب آن باد - شرف تحریر یافته است.

این نوشته و نامه ماست به تو ای دوستی که حقیقت برتر به او الهام شده. این نامه به املاء ما و به خط کسی که مورد اطمینان ما بود، نگاشته شد. آن را از همگان مخفی بدار و در هم پیچ - تا کسی آن را نبیند - و نسخه‌ای از آن بردار تا به اطلاع آن دسته از دوستان ما که مورد اعتماد تو هستند، برسانی و آنان را از مضامینش باخبر سازی. خداوند آنان را مشمول برکت و دعای ما بدارد، این شاء الله.

سپاس و ستایش مخصوص خداوند است و صلوات و تحیات بر آقای
ما حضرت محمد و دودمان پاکش باد!

توجه به چهار رکن نامه

این نامه مبارک و توفیق تبارک، چونان نامه پیشین و مکتوب قبل
مشمول بر حقایق و دقایق است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. باشد
که اهل اشارت را بشارتی باشد و ارباب درایت را نویدی بخشد و صاحبان
ولایت را شور و شغفی ارزانی دارد.

قبل از تذکر آن نکات این نکته را ناگفته نگذاریم که برای درک بهتر
و انس و الفت بیشتر با این توفیق و توفیق قبل و سایر نامه‌های دربار
ولایت مدار باید به ارکان اربعه مکتوب و نامه توجه نمود. مُرْسِل و مُرْسَل
الیه را شناخت و شرایط زمانی و مکانی را هم ملحوظ داشت. یعنی باید
به بیش از یک هزار سال قبل برگردیم و بغداد آن زمان را در نظر بگیریم
و مرحوم مفید را در آن زمان و مکان بنگریم، آن وقت به نامه رسیده از
دیار یار توجه کنیم.

دیگر جهتی که باید در نظر داشت، رموز و اشاراتی است که در نامه
یافت می‌شود. عبارات مبهم، مجمل و رمزواره‌های موجود در توفیق
می‌تواند اشاره به وقایع و رویدادهایی باشد که فقط فرستنده و گیرنده نامه
از آن باخبر بوده‌اند.

۱- تاریخ صدور و ورود توقیع، زمان فرستادن و هنگام رسیدن نامه

نخستین جهتی که در این توقیع شریف قابل توجه است، تاریخ کتابت و صدور، و زمان رسیدن نامه به دست مرحوم مفید است. اتفاقاً هر دو جهت در آغاز و انجام توقیع آمده است. تاریخی که در پایان نامه است، غرّة شهر شوال ۱۲۴۱ است که زمان نوشتن نامه را نشان می‌دهد. آن چه در ابتدای نقل آمده بیست و سوم ماه ذی الحجّه ۱۲۴۱ است که بیانگر تاریخ رسیدن توقیع به دست مرحوم مفید است. نتیجه جمع و تفریق این دو تاریخ این می‌شود که بیش از هشتاد روز میان نوشتن نامه و رسیدن آن فاصله شده است. در نامه قبل زمان رسیدن نامه ذکر شده بود ولی تاریخ کتابت و ارسال نیامده بود. ولی در این نامه هر دو جهت ذکر شده. به همین جهت این فاصله زمانی به دست می‌آید.

این فاصله بیش از هشتاد روز برای رسیدن نامه قابل توجه و مایه تأمل است. ندیده‌ایم کسی از بزرگان به این جهت توجه کرده باشد. این سؤال به ذهن می‌رسد که حضرت کجا تشریف داشته‌اند و این نامه را از کجا و به چه وسیله‌ای فرستاده‌اند؟ آیا به طریق عادی بوده و این قدر طول کشیده و همه این مدت را حامل نامه در راه بوده؟ اگر چنین باشد، با توجه به این که معمولاً در آن زمان هر روزی حدود هشت فرسخ و نزدیک به پنجاه کیلومتر طی طریق می‌کردند، این فاصله زمانی بیانگر فاصله مکانی چند هزار کیلومتری است. در هر حال این جهت باید بیشتر مورد توجه و دقت قرار گیرد.

۲ - عبد الله المرابط في سبيله

جهت دوم در این توفیق شریف تعبیری است که آن وجود مقدس در آغاز نامه برای خود، به عنوان فرستنده نامه قرار داده است:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرَابِطِ فِي سَبِيلِهِ.

خود را بنده خدا، آن بنده‌ای که حافظ و نگهبان راه خداست، معرفی نموده است. مجالی نیست که نسبت به این دو عنوان توضیح گسترده‌ای بیاوریم. لذا به اجمال بسنده نموده، عزیزان را جهت آشنایی بیشتر با مقام عبودیت و بندگی و عنوان عبداللّهی، به آن چه در توضیح جمله و عبده الْمُتَجَبِّب در شرح زیارت جامعه آورده‌ایم ارجاع می‌دهیم.^۱

مقام عبداللّهی برترین و بالاترین مقامی است که برای موجود ممکن قابل تصوّر است، آن هم عبدالله مطلق، بنده محض خدا بودن و در هیچ امری چون و چرا نداشتن. لذا می‌بینیم قرآن کریم در آغاز سوره اسراء و سوره نجم، وقتی سخن از سیر شب‌گاهی و سفر آسمانی حضرت سید المرسلین به میان می‌آورد او را به مقام عبودیت و بندگی اش معرفی می‌نماید:

﴿ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى
الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا ... ﴾^۲
﴿ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ﴾^۳

۱- سوره اسراء: ۱.

۲- سوره نجم: ۱۰.

۳- سوره اسراء: ۱.

محمد در مکان بی‌مکانی

پسید آمد نشان بی‌نشانی

کلام سرمدی بی‌نقل بشنید

خداوند جهان را بی‌جهت دید

وز آن دیدن که حیرت حاصلش بود

دلش در چشم و چشمش در دلش بود

خطاب آمد که ای مقصود درگاه

هر آن حاجت که مقصود است درخواه

گنهکاران امت را دعا کرد

خدایش جمله حاجت‌ها روا کرد^۱

باری در هر عصر و زمانی حق تعالی لا اقل یک عبد مطلق داشته و دارد که بنده محض او باشد و محض بندگی. عبد مطلق او باشد و مطلق عبد. تسلیم و فرمان‌پذیر بدون هیچ‌چون و چرا. این چنین عبودیت است که در تعبیری که از حضرت صادق علیه السلام نقل شده، گنّهش ربوبیت معرفی شده است:

العبودية جوهرة كنهها الربوبية^۲

چنین عبد محض مطلق است که به اذن رب، همه کاره هستی می‌شود. و این چنین بندگی است که باید گفت: بندگی کن تا که سلطانت

۱- کلیات خمسه نظامی ۱۵۳ خسرو و شیرین.

۲- مصباح الشریعه ۶ باب ۱۰۰.

کنند.

بلکه بالاتر:

بندگی او به از سلطانی است که أنا خیر دم شیطانی است^۱

بلکه باز هم بالاتر. به تعبیر فؤاد کرمانی:

آری آری اولیاء را سلطنت در بندگی است

نزدشان مُلک دو عالم مایه شرمندگی است^۲

آری، مِنْ عَبْدِ اللَّهِ. نامه از بنده خداست. بنده‌ای که چون بنده است به معنی واقعی، و عبدی که چون عبد است به معنای حقیقی، به اذن مولا و معبود، همه کاره هستی است.

مرابطه چیست؟ و مرابط کیست؟

این عبدالله عنوانی دیگر هم دارد که الرِّابِطُ فِي سَبِيلِهِ است. مرابط کیست و رباط و مرابطه چیست؟ قیومی، لغت‌شناس سده هشتم گوید:

الرِّبَاطُ اسْمٌ مِنْ رَابِطٍ مُرَابِطَةٌ مِنْ بَابِ قَاتَلَ، إِذَا لَازَمَ ثَغَرَ الْعَدُوِّ.^۳
رباط اسم از مرابطه است و به معنای ملازم بودن با مرز دشمن و نگهبانی و پاسداری از مرز است.

۲- شمع جمع، دیوان فؤاد کرمانی ۱۷.

۱- مثنوی ۸۸ دفتر چهارم.

۳- المصباح المنیر ۲۱۵.

و از جهت فقهی عملی است مستحب. مرحوم محقق حلی گوید:

مرابطه ارساد و دیده‌بانی برای حفظ مرز است و عملی است مستحب، هر چند امام علیه السلام ظاهر نباشد؛ زیرا مرابطه جنگ و قتال در بر ندارد - تا لازمه‌اش حضور امام علیه السلام باشد - بلکه حفظ مرز و اعلام وضع دشمن است. و نذر مرابطه در هر دو عصر حضور و غیبت منعقد می‌شود. و همچنین اگر چیزی برای مرابطین نذر نماید واجب است به نذرش وفا کند، ولی بعضی مصرف نذر مرابطین را - در عصر غیبت - سایر کارهای شایسته دانسته‌اند، مگر بیم بدگویی و ملامت و خرده‌گیری و انتقاد داشته باشد - که باید به مصرف مرابطین برساند - ولی قول اول بهتر است.^۱

ظاهراً قول دومی که مرحوم محقق نقل نموده که نذر برای مرابطین در عصر غیبت به مصرف سایر کارهای خوب و اعمال پسندیده می‌رسد، نظر مرحوم شیخ طوسی در کتاب *النهاية* است.^۲

در توضیح رباط و مرابطه و مرابط به همین مقدار بسنده می‌کنیم. این نکته را هم ناگفته نگذاریم که در توضیح آخرین آیه *سورة آل عمران*:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا ﴾

ای اهل ایمان صبر کنید بر طاعت پروردگار و پایدار باشید بر قتال با مشرکان و در مقام مرابطه برآیید.

۱- شرایع الاسلام ۸۷ کتاب الجهاد. ۲- *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى* ۲۹۱.

روایات متعددی رسیده است که مرابطه را به حفظ پیوند و ارتباط با خاندان رسالت علیهم السلام تبیین نموده است، و در بعضی روایات به خصوص تعبیر: **رَابَطُوا اِمَامَكُمْ الْمُتَنْظِرَ**، حفظ پیوند و ارتباط و انتظار ظهور آن وجود مقدس آمده است.^۱

با توجه به این که آیات شریفه قرآن ظاهر و باطن و تفسیر و تأویل، بلکه بواطن و تأویلات دارد، همه معانی با یکدیگر قابل جمع است. در هر حال آن وجود مقدس در این نامه خود را **عبدالله المرابط فی سبيله**، بنده مرابط در راه خدا معرفی نموده است.

این تعبیر چه بسا ممکن است از طرفی عنوان تقیه داشته باشد که تصریح به نام و نشان نشده است، و از جهتی هم بیانگر دو مقام منبع آن وجود مقدس است: مقام **عبداللهی** و مقام **مرابطی**. به راستی در طول غیبت اگر یک **عبدالله** مطلق باشد - که هست - آن **عبدالله** است، و اگر یک مرابط واقعی و حافظ و نگهبان حقیقی نسبت به شریعت باشد - که هست - آن مرابط است.

۳ - **مُلَهُمِ الْحَقِّ وَ دَلِيلِهِ**

جهت سوم عنوانی است که برای جناب مفید به عنوان گیرنده نامه ذکر شده: **مُلَهُمِ الْحَقِّ وَ دَلِيلِهِ**. کسی که حق به او الهام شده و در قلب و دلش حق القاء گردیده و افکنده شده، و او آن چنان حق را تلقی نموده و گرفته که عنوان دلیلی و رهنمونی برای حق پیدا کرده است. مقام دلیلی و

۱- البرهان فی تفسیر القرآن ۱ / ۳۳۴؛ تفسیر نورالثقلین ۱ / ۴۲۶.

رهنمودی او نسبت به حق در آن حدّ است که مظهر اتمّ حق تعالی، آن قائم بالحق، او را دلیل حق شمرده و معرّفی نموده، کارنامه حق‌نمای او به مهر قبولی و امضای پذیرش آن حجّت حق رسیده‌است که مقامی است بس شامخ و جایگاهی بسیار رفیع و بلند.

۴ - الناصر للحق، الداعی إلى كلمة الصدق

ظاهراً آن چه در جهت دوم و سوم آورديم عناوینی است که در پشت نامه به عنوان فرستنده و گیرنده ذکر شده‌است. در متن نامه، پس از ذکر بسم الله الرحمن الرحيم، عنوان: **أيها الناصر للحق، الداعی إلى كلمة الصدق** دیده می‌شود.

از مجموع این عناوین استفاده می‌شود که جناب مفید در پیشگاه آن حجّت حق، حق به او الهام شده و دلیل حق گردیده، و هم ناصر و یار حق است و دعوت‌گر به صدق و راستی. در عین این که به مرز دلیل‌الحقی رسیده، در مقام نصرت و یاری حق هم پیوسته سعی و تلاش دارد، و در مقام دعوت به کلمه صدق که کلمه توحید و عقاید حقّه و معارف سرّه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است، به جایی رسیده است که آن کلمه‌الصدق، او را **الداعی إلى كلمة الصدق** خوانده است.

شکر لله که شد عیان ره حق	یافت جانم در این جهان ره حق
در طلب خون دل بسی خوردم	نتوان یافت رایگان ره حق

همه کس را نمی‌دهند نشان هست مخصوص عاشقان ره حق^۱

ه - فَقَدْ كُنَّا نَنْظُرُنَا مُنَاجَاتِكَ

دیگر جمله‌ای که در این تویق مبارک در ارتباط با مرحوم مفید قابل توجه بیشتر است، این جمله است که آن وجود مقدس مفید را مورد خطاب قرار داده و فرموده: همانا ما مناجات تو را مورد نظر و توجه قرار دادیم.

مناجات از نجوی است و به معنای آهسته با کسی سخن گفتن است.
راغب اصفهانی گوید:

مناجات با کسی نمودن به معنای آهسته با او سخن گفتن است، و اصل آن خلوت نمودن با کسی در نجوی و بلندای زمین و مکان مرتفع است.^۲

مقصود از مناجات مرحوم مفید که امام عصر علیه السلام آن را مورد نظر قرار داده‌اند، چه بوده؟ آیا مناجاتش با حق تعالی آن چنان گرم و گیرا و پرسوز و گداز و خالص و دلربا بوده که مورد توجه و عنایت خاص آن مناجی حق قرار گرفته؟ یا مناجات او با خود آن وجود مقدس مورد توجه و عنایت واقع شده و در واقع امام عصر علیه السلام با این جمله رسید مناجات مرحوم مفید را با خودشان اعلام می‌دارند؟
جناب مفید، تو با ما مناجات کردی و در مقام نجوی و سرگوشی و

۲- المفردات فی غریب القرآن ۴۸۴.

۱- دیوان فیض کاشانی ۲۳۴.

درد دل و رازآوری با ما برآمدی، بدان که مناجات تو و گفتار آهسته و درد دل‌ها و راز و نیازهایت در خلوات با ما مورد نظر و توجه ما بود. آن چه گفتی شنیدیم و هر چه درد دل کردی همه را به گوش دل سپردیم. آن چه با ما گفتی که با غیر ما نمی‌توانستی بگویی، همه و همه مورد نظر ما قرار گرفت. آری، **فَقَدْ كُنَّا نَنْظُرُ مَا مُنَاجَاتُكَ.**

به تعبیر دوستی، گاهی انسان کم می‌آورد و در می‌ماند چه بگوید، چه بنویسد. این جا هم از آن جاهاست که پای قلم پیش نمی‌رود و دست خامه نمی‌داند بر نامه چه رقم زند و در کنار این جمله چه بنویسد. این چه جمله‌ای است در این توفیق مبارک؟ صحبت این نیست که مناجات تو را شنیدیم؛ چون همه گفته‌ها را **أَنْ أَدُنُّ اللّٰهَ السَّامِعَةَ** می‌شنود. بلکه صحبت در این است که **نَنْظُرْنَا مُنَاجَاتُكَ.** مناجات و گفتار پنهانی و سری تو با ما مورد نظر و توجه ما بود، به مناجاتت نظر داشتیم.

نجوی با آن وجود مقدس

خوب است در این جا این نکته را ناگفته نگذاریم و توصیه‌ای که مکرر در مکرر در فرصت‌های مختلف، به عزیزانی که جویای سفارشی بوده‌اند، داشته‌ایم بیاوریم. سعی کنیم همه روزه، همه شبه در مقام نجوی و مناجات و راز و نیاز و سخن‌گویی و عرض حال و اظهار ارادت و ابراز ادب نسبت به آن وجود مقدس برآییم و خود را به عنوان کمترین رعایا و کهنترین چاکران و کمینه غلامان و کنیزان **سَدَنَةُ سَنِيَّةٍ** و ناحیه مقدسه و **عَتَبَةُ عَلِيَّهَاش** به حضرتش معرفی نماییم و آمادگی خود را برای امتثال

فرمان و تحصیل رضای خاطر شریفش اظهار داریم.

به راستی در عالم هستی در زمینه لذت‌بخش‌تر از انس و الفت و نیاز با ذات قدوس الهی، چیزی شیرین‌تر و لذت‌بخش‌تر از انس و الفت و نجوی و مناجات با آن آیت رحمانی و حجّت الهی نمی‌باشد. حلّوای طنطنانی است، تا نخوری ندانی.

ما که می‌خواهیم با کسی حرف بزنیم، با کسی درد دل کنیم، به کسی عرض حال دهیم و با کسی انس و الفت داشته باشیم، چرا با ضعیفی، با عاجزی، با جاهلی، با فقیری، با محتاجی چونان خودمان در این مقام برآییم که نوعاً حاصلی جز حرمان و خسران ندارد؟

بہتر نیست با کسی باشد که هر چه خیر و خوبی است با اوست؟ برویم هر روز، هر شب، در هر فرصت مناسب با آن آقا، با آن مولا، با آن سید و سرور، با آن پیشوا و رهبر، با آن حجّت‌کردگار، با آن ولیّ‌دادار خلوت کنیم. راز دل بگوییم، نجوا کنیم و حرف بزنیم.

آیا کسی مهربان‌تر، عطوف‌تر، گره‌گشا‌تر از او می‌شناسیم؟ بچه با هر کس حرف بزند تا عقده دلش را در آغوش مادر و کنار پدر باز نکند آرام نمی‌گیرد. سر به دامان لطف او بگذاریم. گلبوسه بر خاک پای او بزنیم. گوشه خلوتی بنشینیم اشک بریزیم، گریه کنیم، حرف بزنیم، معذرت بخواهیم، با او انس و الفت بگیریم و عرض کنیم:

امام امم صاحب عصر مهدی

که نامش علم شد به مشکل‌گشایی

فلک کرده هر صبح با کاسه مهر
ز دربار دُردي کشانش گدایی
جدایی ز خاک درش نیست ممکن
کزو دیده‌ام جذبه کهربایی
نباشد به درد تو گر مبتلا دل
میان تن و جان مباد آشنایی^۱

نمی‌دانم چه پیش آمد که در حین نوشتن این جملات، آن چه نوشتیم
عملی گردید. به راستی شیرین است و لذت بخش. نه بیان توان شرح آن
شیرین بیان را دارد و نه بنان قدرت ترسیم و تصویر آن لحظات روحانی و
جذبه‌های ربّانی را.

عزیزان من از من بشنوید و بدانید که ضرر نمی‌کنید، بلکه سود بسیار
عایدتان می‌گردد. اگر لذت این مؤانست و الفت را چشیدید دیگر دست
بر نمی‌دارید و حاضر نیستید آن را با هیچ لذتی مبادله نمایید. آن قدر با او
در مقام نجوا و مناجات و عرض حال و ابتهال برمی‌آیید تا منظور نظرش
قرار گیرید و به گوش دل، نوای فرح‌زای **نَظَرْنَا مُنَاجَاتَكَ** را بشنوید.
آری، حزین‌وار در آن لحظه‌ها این نوای حزین را زمزمه کنید:

خوش آن عاشق که شیدای تو باشد
بیابان‌گرد سودای تو باشد
سراپا دیده شد آیینه دل
که حیران سراپای تو باشد

شود دوزخ گلستان خلیلم

اگر در دل تمنای تو باشد

نشیند کی در سینه تنگ

که تنها گرد صحرای تو باشد؟

شفابخش دل ما دردمندان

لب لعل مسیحای تو باشد

من این دستی که افشاندم به کونین

به دامان تمنای تو باشد

آن قدر زمزمه کنیم، نجوا کنیم، اشک بریزیم، دست دل به سوی او

دراز کنیم باشد که سرانجام چنین شود:

بشارتی رسیدم از کوی دوست

که دست دل رسد به گیسوی دوست

بدان خوشم که مژده وصل یار

کشد دلم به حلقه موی دوست

چه بلبلان ز شور و غوغای عشق

جهان کنم پراز هیاهوی دوست

هزار جان فدای یک ناز وی

به یک نگاه چشم دلجوی دوست

جهان جان منور از مهر او
مشام دل معطر از بوی دوست
هزار دل رباید از عاشقان
به یک نظر دو چشم جادوی دوست^۱

آری، این وادی وادی عجیبی است که اگر کسی در آن قدم نهاد دیگر
سراز پا نمی‌شناسد و همه چیز جز نجوای با او، برایش بی‌مزه می‌شود، مگر
چیزی که در راستای او و تحصیل رضای او قرار گیرد و اگر بخت جوانش
به قران سعد صحبت آن پیر پیوند گرفت که دیگر دیگر می‌شود، و چه بسا
طایر زیبای روحش در تخته‌بند پیکرش قرار نگیرد و پیوسته پرو بال زند
تا برود یا ببرندش؛ چونان که بعضی چنین شده‌اند. همین اشارت برای
جویندگان بشارت بس است. بگذریم. شعر حبیب دیار خودمان را
بیاوریم:

ما راز نهانیم که در قلب جهانیم
در قلب جهانیم که ما راز نهانیم
ما سر سُویدای جهانیم که راز است
راز است که ما سر سُویدای جهانیم
ما بخت جوانیم که در صحبت پیریم
در صحبت پیریم که ما بخت جوانیم

ما صورت جانیم که در آینه پیدا است

در آینه پیدا است که ما صورت جانیم

ما روح روانیم که از دیده نهان است

از دیده نهان است که ما روح روانیم^۱

۶ - عدم قرار آن مایه قرار

دیگر جهتی که در این توقیع شریف مناسب است مورد توجه قرار گیرد، عدم استقرار آن وجود مقدّس در عصر غیبت، و به معنی واقعی طرید و شرید بودن و آواره و خانه به دوش بودن اوست. جدّ امجدش حضرت باقر علیه السلام فرمودند:

صاحبُ هذا الأمرِ الطریدُ الشریدُ.^۲

صاحب این امر رانده شده و آواره است.

در این توقیع شریف سخن از نقل و انتقال حضرت به سه مکان در فاصله کوتاهی به میان آمده است که از مظلومیّت‌های خاصّ آن وجود مقدّس است، هر چند آوارگی از شهر و دیار و خالی ماندن خانه‌هاشان از صاحبان دار، امری است که نوع حضراتشان داشته‌اند. دعبل خزاعی هم در چکامه تائبه‌اش تضمین نموده است:

مَدَارِشُ آيَاتٍ خَلَّتْ مِنْ تِلَاوَةٍ وَ مَنَزِلُ وَحْيٍ مُقْفِرُ الْعَرَصَاتِ
وَأَيْنَ الْأُولَى شَطَّتْ بِهِمْ غُرْبَةُ النَّوَى أَفَانِينَ فِي الْأَقْطَارِ مُفْتَرَقَاتِ

۱- دیوان حبیب ۱۵۸.

۲- دلائل الإمامة ۲۶۱.

سخن از خانه‌های خالی مانده و منزل‌های ویران شده است و کلام
در پی‌جویی جمعی که از دار و دیار خود دور ماندند و چونان
شاخه‌های پراکنده درخت در اطراف عالم متفرق شدند.^۱

و همچنین در اشعاری که به خود حضرت رضا علیه السلام منسوب است،
چنین آمده:

مَعَ النَّبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ مَوْلَانَا	كُنَّا بِطَيْبَةِ مَسْرورِينَ فِي فَرَحٍ
وَاللَّهُ يَعْصِمُنَا وَ الْخَلْقُ يَرْعَانَا	جَبْرِيلُ يَخْدِمُنَا بِالْوَحْيِ يُونِسْنَا
وَالجَّوْرُ حَلٌّ بِنَا وَ السَّيْفُ أَفْنَانَا ^۲	فَالدَّهْرُ شَتَّتْنَا وَ السَّمُّ غَادَرْنَا

ما خاندان در مدینه کنار مولایمان رسول خدا با فرح و خوشحالی
زندگی داشتیم.

جبرئیل خادم ما بود و با وحی مونس ما و خداوند نگهدار ما و خلق
هم احترام ما را رعایت می‌نمودند.

روزگار ما را پراکنده کرد و زهر ما را از پا درآورد و ستم ما را فراگرفت
و شمشیر ما را از میان برد.

با همه این ناگواری‌ها، دربه‌دری، خون‌جگری، خانه‌به‌دوشی،
طریدی، شرییدی و آوارگی آن وجود مقدس با همه آن چه آباء و اجداد
گرامی‌اش دیده بودند فرق دارد. لذا بسیار به جاست گاه و بیگاه بنشینیم و
در خلوت خودمان برای در به‌دری و خانه‌به‌دوشی و عدم قرار و استقرار

۱- اقتباس از: شرح تائیه دعبل خزاعی صص ۳۸ - ۴۳.

۲- کرامات رضویه ۲ / ۷۴.

آن مایه قرار هستی و سبب استقرار وجود بگرییم و در هجران او ما هم
خانه به دوش شویم.

من خانه به دوش شب هجران تو هستم

آشفته‌تر از موی پریشان تو هستم

شیران سیه‌چشم به فرمان تو در بند

من طایر پربسته زندان تو هستم

فریاد شب افتاده به دست مه و باران

من قصه‌نویس غم پنهان تو هستم

در عاشقی و رندی و اسرار الهی

سلمان نشدم لیک مسلمان تو هستم

ای خاک رخت روح‌نواز دل یاران

در پای تو هر لحظه به قربان تو هستم

آدینه بر آدینه گذشت و خبری نیست

من منتظر صبح درخشان تو هستم

تا خانه به دوش شب هجران تو هستم

آشفته‌تر از موی پریشان تو هستم^۱

آری، در هجران او و در روزگار غیبت او، با آه سینه و آب دیده برای
بی‌قراری او، اصلاح امر فرجش را از خدایش بخواهیم. باشد که با ظهور
موفورالسرورش به دربه‌دری و خون‌جگری و خانه به دوشی‌اش خاتمه

داده شود و همه بی‌قراران هستی به قرار او استقرار پذیرند.

۷ - تقوی و ادای حقوق مالی

از دیگر مطالبی که در این توفیق شریف توجه به آن ضروری می‌نماید و برای همه ما می‌تواند مفید و سودمند افتد، این است که آن وجود مقدس سالم ماندن از فتنه‌ها و آشوب‌های عصر غیبت را بازبسته رعایت دو امر دانسته است. یکی تقوی که در توفیق پیشین توضیح مختصری نسبت به آن آوردیم:

أَنْتُمْ مَنِ اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ إِخْوَانِكِ.

و دیگری ادای حقوق مالی و بیرون کردن آن چه حق تعالی برای مستحقان در اموال ما قرار داده است. رعایت نکردن این امر چه بسا زمینه بسیاری از فتنه‌ها را فراهم آورد. به راستی اگر این امر آن گونه که باید مورد توجه قرار گیرد و همگان آن حقی که خداوند در اموالشان برای ارباب نیاز قرار داده، ادا کنند و پردازند، یقین بدانید که همه مشکلات اقتصادی محتاجان برطرف شده، حتی بسیاری از مشکلات غیر اقتصادی هم که ارتباطی با مسائل اقتصادی دارد، برطرف می‌شود.

آری، اگر همه رعایت کنند دیگر دهانی باز، شکمی گرسنه، پیکری عریان، محتاجی بی‌خانمان، و بی‌عفتی از سر نیاز باقی نمی‌ماند. این حقیقت صریحاً در احادیث و روایات آمده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ. فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ غَنِيٌّ، وَاللَّهُ تَعَالَى سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ.^۱

همانا خداوند در اموال اغنیا، گذران زندگی فقرا را قرار داده. نتیجه این که هیچ فقیری گرسنه نمی ماند مگر به واسطه این که غنی و ثروتمند حق او را منع نموده، و حق تعالی - فردای قیامت - آنان را مورد سؤال و پرسش قرار می دهد.

لازم به تذکر است که این جمله امیر مؤمنان علیه السلام در وسایل الشیعه و بعض نسخه های نهج البلاغه چون فیض الاسلام همین گونه بود که آوردیم: **إِلَّا بِمَا مَنَعَ**. ولی در بعضی نسخه ها چونان عبده و صبحی صالح و منهاج البراعة^۲ **إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ** آمده است. شاید از نظر معنی، این تعبیر بار برتری داشته باشد: گرسنگی فقیر معلول این جهت است که غنی از حق او بهره مند شده و از بهره و نصیب او متمتع گردیده، لذا او گرسنه مانده است.

به مال اغنیا قوت فقیران	بود فرض الهی بی کم و کاست
فقیر از سر کند لخت و گرسنه	خدا از اغنیا کرده است درخواست ^۳

در حدیثی که مرحوم صدوق به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام آورده، چنین می خوانیم:

و لَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ الَّذِي فَرَضَ لَهُمْ لَمْ يَكْفِهِمْ لَزَادَهُمْ، فَإِنَّمَا يُوْتَى

۱- وسایل الشیعه ۶ / ۱۶.

۲- نهج البلاغه عبده ۳ / ۲۱۴؛ نهج البلاغه صبحی صالح ۵۳۳؛ منهاج البراعة ۲۱ / ۴۱۵؛

نهج البلاغه فیض الاسلام ۱۲۳۲ / ۶. ۳- منهاج البراعة ۲۱ / ۴۱۶.

الْفُقَرَاءُ فِيمَا أُوتُوا مِنْ مَنَعٍ مَنْ مَنَعَهُمْ حُقُوقَهُمْ، لَا مِنْ الْفَرِيضَةِ.^۱
 اگر خداوند می‌دانست آن چه برای فقرا در اموال اغنیا قرار داده برای آنان کافی نیست و جواب‌گوی نیاز آنان نمی‌باشد هرآینه بیشتر قرار می‌داد. همانا آن چه بر سر فقرا می‌آید از آن جهت است که اغنیا حقوق آنان را نمی‌دهند، نه از جهت حکم خدای تعالی و کاستی آن.

متأسفانه روز به روز این جهت در زندگی‌ها کم‌رنگ‌تر و فاصله طبقاتی بیشتر و زبان معترضان به قوانین کامله دین درازتر و به این حقیقتی که در این حدیث شریف آمده، توجه نمی‌کنند.

باید به آنان گفت: شما نمی‌خواهد سنگ فقرا را به سینه بزنید و در مالکیت فردی که از راه درست فراهم آمده، به هر مقداری که باشد، خدشه وارد سازید. لازم نیست کاسه از آش داغ‌تر شوید. اگر اغنیا همان حقوق واجب مالشان را بپردازند، یقین بدانید سفره فقر و نیاز برچیده می‌شود و نشانی از تنگدستی و احتیاج به جا نمی‌ماند.

همچنین به این تحذیری که از فراسوی پرده استتار آمده، توجه کنیم که چنان چه در ادای حقوق مالی کوتاهی کردیم خسران و زیان دو سرا را برای خود فراهم آورده‌ایم.

در بعضی از احادیث چنین تعبیری آمده که وقتی به اختیار خود در راهی که خداوند متعال امر نموده و می‌پسندد، مصرف نکردیم، به جبر و اکراه در راه خلاف، چند برابرش را خرج می‌کنیم. به زور از ما می‌گیرند نفس هم نمی‌توانیم بکشیم. نه اجری و ثوابی و نه قدردانی و تشکری.

۱- علل الشرایع ۲ / ۳۶۹ باب ۹۰ حدیث ۲.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : مَا مُنِعَ مَالٌ مِنْ حَقِّهِ إِلَّا ذَهَبَ فِي الْبَاطِلِ
أَضَاعَةً^۱

هیچ مالی از مصرف در راهی که حق و سزاوار آن مال است،
بازداشته نشود جز این که چند برابرش در راه باطل مصرف گردد.

بگذاریم و بگذریم.

۸ - محرومیت به خاطر عدم رعایت

آخرین امری که در این مبارک نامه باید بیش از هر چیز مورد توجه قرار گیرد، این است که آن وجود مقدس در جملات پایانی توقیع درد و دوا، هر دو را فرموده است. بدون جهت این طرف و آن طرف نرویم، این و آن را نبینیم، مراجعه به این مدعی و آن دکان دار نداشته باشیم. درد از خود ماست و دوا هم دست خود ما. محرومیت از دیدار را خود فراهم آورده‌ایم، خود ما باید آن را چاره کنیم. ما به عهدی که داده‌ایم، وفا کنیم. ما آن چه را که آن وجود مقدس نمی‌پسندد، نیاوریم. ما از آن چه او خوش ندارد به خاطر او بگذریم. ما آن گونه که او می‌پسندد، زندگی کنیم. آن گاه اگر فیض حضور و یمن لقاء نصیبمان نشد در مقام شکوه و گلایه برآییم. ما نوعاً دنبال آن امام زمانی می‌گردیم که بر خواسته‌های ما صحه بگذارد. ما سراغ آن آقای را می‌گیریم که هرچه ما می‌گوییم، بگوید. طرفداری از کسی می‌کنیم که از آن چه ما طرفداری می‌نماییم، جانبداری کند.

اما اگر غیر از این بود آب ما با او در یک جوی نمی‌رود و کلا همان توی هم می‌رود. تا آن جا که اگر در برابر آن چه من ابداع کرده‌ام بایستد در برابرش می‌ایستم.

اگر توجه به لوازم این افکار و گفتار داشته باشم امام زمان علیه السلام را نمی‌شناسم. کشکی برای خود ساییده‌ام و سنگی برای خود به سینه زده‌ام. بگذریم.

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز

ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست^۱

آری:

فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ.

ما خود ایجاد مانع نموده‌ایم. ما خودمان موجبات کراهت و ناخوش‌آیندی آن حضرت را فراهم آورده‌ایم. و تا این موانع و حجب موجود است انتظار فیض دیدار و یمن لقاء کاملاً بی‌وجه است.

حجاب راه تویی حافظ از میان برخیز

خوشا کسی که در این پرده [راه] بی‌حجاب رود^۲

و یا به دیگر تعبیر خواجه:

هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست

ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست^۳

۱- دیوان حافظ ۱۰۴ چاپ بمبئی.

۲- دیوان حافظ از غزل ۱۴۸.

۳- همان از غزل ۸۴.

بگذریم. به همین هشت جهت به عدد ابواب ثمانیه جنت در توضیح این توقیع شریف، چونان نامه پیشین، بسنده می‌کنیم.

اختلاف نسخه و معنی

لازم به تذکر است که شرح و ترجمه این توقیع شریف با توجه به اختلاف نسخه‌ها و همچنین در دست نبودن اثری از بزرگان نسبت به آن، کاری دشوار و دیریاب می‌نماید. آن چه آوردیم ترجمه و توضیحی بود بر اساس بعضی متن‌ها آن هم به صورت احتمال. مضاف بر آن، باز هم به صورت احتمال با توجه به سایر نسخه‌ها مطالبی می‌آوریم. امید که فتح بابی و گشایش راهی برای اهل تحقیق باشد.

۱ - ممکن است جمله: **فَلْتَكُنْ ... أَنْ تُقَابِلَ بِذَلِكَ ...** را با توجه به این که «کان» در لغت به معنی ثبت هم آمده است، چنین معنی کنیم: ثابت و پابرجا باش در مقابله و رویارویی با این فتنه، متعرض این آشوب‌گران مباش؛ زیرا آنان دمار از روزگار برزگران باطل برمی‌آورند و آنان را نابود می‌سازند و این ثبات و عدم تعرض تو موجب بیم و رهبت باطل‌گرایان می‌گردد و دمار و نابودی آنان، مؤمنان را مسرور می‌دارد. به تعبیر خودمانی، عبارتی است معادل: **اللَّهُمَّ اشْغَلِ الظَّالِمِينَ بِالظَّالِمِينَ وَ اجْعَلْنَا بَيْنَهُمْ سَالِمِينَ غَانِمِينَ**. بر این اساس جمله بعد به هر صورت باشد مانعی ندارد: **فَفِيهِ تَبَسُّلٌ نَفُوسِ قَوْمٍ؛ فَتَنَةٌ تَسَلُّ نَفُوسِ قَوْمٍ؛ فَتَنَةٌ تَبَسُّلٌ نَفُوسِ قَوْمٍ**.

۲ - ممکن است جمله: **وَ خَرَجَ مِمَّا عَلَيْهِ إِلَى مُسْتَحَقِّهِ** را بنا بر این نسخه چنین معنی کنیم: بیرون رود از آن چه بر آن قرار دارد به سوی

مستحقین آن؛ یعنی اگر در مقام و جایگاهی قرار گرفته که استحقاق و شأنت آن را ندارد آن مقام را بگذارد و بگذرد و آن را به دست آنان که شایسته آن مقام هستند، بسپارد و جمله بعد: **وَمَنْ بَخِلَ ...** ناظر به امور مالی باشد. اما بنا بر بعض نسخه‌های احتجاج که **اَخْرَجَ مِمَّا عَلَيْهِ اِلَى مُسْتَحِقِّهِ** است، همان امور مالی مناسبت بیشتری دارد.

نسخة التوقيع باليد العليا

این نکته را هم ناگفته نگذاریم که در آخر هر دو توقيع مبارک جمله‌ای آمده است که خوب است عزیزان برای روشن شدن آن به آن چه در حدیث نامه‌ها صص ۴۶ - ۵۰ آورده‌ایم مراجعه نمایند. در آخر توقيع اول این جمله آمده:

نُسخةُ التوقيعِ بِاليَدِ العُلَيَا عَلَي صَاحِبِهَا السَّلَام.

و در توقيع دوم این عبارت:

نُسخةُ التوقيعِ بِاليَدِ العُلَيَا صَلَوَاتُ اللّهِ عَلَي صَاحِبِهَا.

مضاف بر آن، مرحوم قزوینی در توضیح این دو جمله چنین استظهار نموده که توقیعات با املاء حضرت به وسیله کاتب خاص آن وجود مقدس مرقوم می‌گردیده، پس از اتمام نامه حضرتش نوشته را مورد نظر قرار می‌داده و جملاتی به خط مبارک خودشان مرقوم می‌داشتند. این جمله در

آخر توقیع ناظر به این جهت است،^۱ و چند سطری که بعد از این جمله در توقیع آمده، مطالبی است که به خط و قلم خود آن آگاه به مرقومات قلم و باخبر از مسطورات لوح قدر، حضرت اباصالح المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مرقوم گردیده است.

در هر دو مکتوب فرمان استتار و پنهان داشتن اصل نامه مبارک از همگان صادر شده و فقط اجازه داده‌اند مطالب آن به کسانی که مورد اعتماد هستند، اطلاع داده شود و دستور برداشتن نسخه‌ای از نامه دوم را هم مرقوم فرموده‌اند.

بنا بر وعده‌ای که آن وعدا لله به مرحوم مفید در این توقیع مبارک داده‌اند، قرار بوده پس از انتقالشان از این قرارگاه، او را از حالات خویش باخبر سازند. مسلماً به وعده خود وفا نموده‌اند، ولی نمی‌دانیم این اخبار با ارسال نامه بوده یا به صورتی دیگر، و اگر به صورت رقعہ بوده چیزی از آن در اختیار نداریم، و مثل بسیاری از حقایق دیگر از آن محرومیم.

تبعید مرحوم مفید

سخنی که قبل از پایان بخشیدن به این نوشتار تذکر و توجه به آن کاملاً مناسب به نظر می‌رسد و ندیده‌ایم بزرگانمان توجهی به آن نموده باشند، این است که از مجموع عبارات دو توقیع شریف وقوع حوادث و رویدادهایی در قبل و بعد نامه استفاده می‌شود که صدور توقیعات کاملاً مرتبط با آنها بوده است. سخنی که هست، این است: آن حادثه‌ای که روی

۱- اقتباس از: امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور ۳۱۸.

داده و موجب نوشتن نامه شده، چه بوده؟ جریانی که در شرف وقوع بوده و آن وجود مقدّس در مقام توجّه دادن مرحوم مفید به آن برآمده‌اند و راه صحیح برخورد با آن جریان را به او تذکر داده‌اند، چه بوده است؟
آن چه باز در این زمینه به صورت احتمال می‌آوریم نسبت به توقیع اوّل، برداشتی است که از کوتاه جمله‌ای از ابن اثیر استفاده می‌شود. او در ضمن تعداد و شمارش رویدادهای سال ۴۰۹ هجری می‌گوید:

در این سال ابن‌سهلان از طرف سلطان‌الدوله به ولایت عراق منصوب شد. او پس از جنگ‌هایی که با قبایل مختلف نمود و به واسط رسید و با کشتن جمعی فتنه را اصلاح نمود، باخبر شد که فتنه‌ها در بغداد شدت یافته. لذا به بغداد آمد. عیاران گریختند و جمعی از عباسیان و غیر آنان را تبعید نمود. و نفی ابوعبدالله ابن النعمان فقیه الشیعه.

همچنین ابوعبدالله پسر نعمان - شیخ مفید - فقیه شیعه را تبعید نمود.^۱

از این جمله استفاده می‌شود که چه بسا در سال ۴۰۹ حوادث و رویدادهای سخت و آشوب و فتنه‌های شدید و دشواری در بغداد روی داده که منجر به تبعید جمعی شده و در جمع آنان، آن که نام‌آورتر از همه بوده و به خصوص از او نام برده‌اند، مرحوم مفید بوده‌است. از این جهت که گزارش دیگری از این جریان در دست نداریم، هر چه بگوییم بیش از

احتمال چیزی نیست و چه بسا در آثار بعدی تحلیل جامعی در این جهت داشته باشیم.

مرحوم مفید را به کجا تبعید کرده‌اند؟ مدت تبعید او چه قدر بوده؟ وضع او در تبعیدگاه چه گونه بوده؟ هیچ نمی‌دانیم. بر این اساس بی‌اساس نیست اگر بگوییم: توقیع میمون و نامه مبارک آن مهربان‌تر از هر پدر مهربانی در چنین شرایطی برای مرحوم مفید شرف صدور یافته، و حضرتش در تبعیدگاه با ارسال توقیع و فرستادن نامه در مقام تفقد و دلجویی از آن مرزبان شریعت با آن تعبیرات برآمده‌اند. پس از توجه به این امر، بسیار به جاست که دیگر بار توقیع شریف را با دقت بخوانیم تا به حقایق آن بهتر پی ببریم.

شکستن حجرالاسود

و اما نسبت به نامه دوم و اشارتی که در آن توقیع شریف به وقوع حادثه‌ای در حرم معظم است، ممکن است بتوانیم اجمال این جمله را با توجه به آن چه ابن کثیر در ضمن حوادث سال ۱۳ هـ آورده است، برطرف سازیم. وی گوید:

در این سال واقعه غریبه و حادثه عظیمه و مصیبت عامه‌ای که همه مسلمانان را متأثر ساخت، روی داد و آن این بود که یکی از مصریان با جمعی از خُجَاجِ مصری در روز نَفْز و کوچ اول - روز دوازدهم ذی‌الحجه - مشغول طواف بود. به حجرالاسود که رسید به جای بوسیدن با دَبُوس و گریزی که در دست داشت سه ضربه پی در پی به

حجرالاسود وارد آورد و گفت:

إِلَى مَتْنِي نَعْبُدُ هَذَا الْحَجَرَ؟ وَ لَا مُحَمَّدٌ وَ لَا عَلِيٌّ يَمْنَعُنِي مِمَّا أَفْعَلُهُ،
فَإِنِّي أَهْدِمُ هَذَا الْبَيْتَ الْيَوْمَ.

تا کی این سنگ را بپرستیم؟ حالیا نه محمد است و نه علی که مرا از این کار باز دارد، همانا امروز این خانه را خراب می‌کنم.

جمعی که حاضر بودند ترسیدند و از او فاصله گرفتند؛ چون شخص بلند قامت و جسیمی بود که موهای زرد و سرخی داشت. جمعی سوار هم بر در مسجد به عنوان نیروی حافظ و مدافع او ایستاده بودند. سرانجام مردی یمنی با خنجر او را از پا درآورد و فتنه و آشوبی شد. خون‌هایی ریخته شد و اموالی به غارت رفت.^۱

در هر حال زمینه‌کنندوکاو و تحقیق و بررسی هم در توقیعات شریف و هم در آن چه متعلق به آن وجود مقدس در عصر غیبت است، فراوان است و بسیار، و امید است در آثار بعدی توفیق تحقیق و بررسی بیشتری با لطف و عنایت خودشان نصیب گردد.

شکوه و دعا

امید است حق تعالی به همه ما در عصر غیبت توفیق عمل به فرامین حیات‌بخش آن صاحب فرمان را مرحمت فرماید، و امر ظهور موفورالسرور و فرج مسرت‌بخشش را هرچه زودتر با عافیت اصلاح

نماید، و به همه ما لیاقت درک دولت حقّ‌اش را با عافیت ارزانی دارد. به راستی بلاهای بزرگ رو آورده، و امیدها نا امید شده، و ضیق و فشار در همه ابعاد، همگان را فرا گرفته، و چاره از دست همه بیرون رفته است. آن‌ها هم که خود فکر می‌کردند کارهای هستند یا دیگران نسبت به آنان چنین فکر می‌کردند، معلوم شد که هیچ کاره‌اند. همه می‌دانند که دیگر تیر هیچ کس به هدف اصابت نمی‌کند. چاره جز به تیر دعا ممکن نمی‌گردد. لذا همه وقت و در همه فرصت‌های مناسب، و به خصوص در ماه مبارک رمضان، و بالاخص در لیالی قدر با جدّ و جهد هر چه تمام‌تر و توجّه هر چه بیشتر، فرجش را از خداوند مسألت داریم و عرض کنیم:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقْدَ نَبِيِّنا - صلواتك عليه و آله - و غَيْبَةَ
وَلِيِّنا - إمامنا - و كَثْرَةَ عَدُوِّنا و قِلَّةَ عَدَدِنا و شِدَّةَ الْفِتَنِ بِنَا و تَظَاهِرَ
الزَّمانِ عَلَينا، فَصَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ و آله - آلِ مُحَمَّدٍ - و أَعِنَّا عَلَي
ذَلِكَ بِفَتْحٍ مِنْكَ تُعَجِّلُهُ و بِضَرْبِ تَكْشِيفِهِ و نَصْرِ تُعِزُّهُ و سُلْطَانِ حَقِّ
تُظَهِّرُهُ و رَحْمَةٍ مِنْكَ تُجَلِّلُناها و عَافِيَةٍ مِنْكَ تُلَبِّسُناها بِرَحْمَتِكَ يا
ارْحَمَ الرَّاحِمِينَ^۱

بارالها همانا ما از فقدان پیامبرمان - که صلوات تو بر او و دودمانش
باد - و از غیبت امام و ولی و صاحب فرمانمان، و از فزونی دشمنان و
کمی جمعیتمان، و از شدت فتنه‌هایی که رو به ما آورده، و جمعی که
برای از بین بردن ما پشت به پشت هم داده‌اند، نزد تو شکوه
می‌آوریم.

پس - ای پروردگارا- بر محمد و آل محمد صلوات و تحیات بدار و ما را کمک و اعانت فرما با فتح و پیروزی که به زودی از ناحیه خودت مرحمت می‌کنی، و ضررها و سختی‌هایی که برطرف می‌سازی، و نصرت و یاری قرین عزتت که عنایت می‌کنی، و سلطان و فرمانروای حقّی که ظاهر می‌سازی، و رحمت و لطفی که از ناحیه خودت ما را زیر پوشش می‌گیرد، و لباس عافیتی که از طرف تو به ما پوشانده می‌شود، ای خدای ارحم الراحمین، به رحمتت از تو مسألت داریم.

مردم و بر رخ من اشک نیاز است هنوز
چشم حیرت به تماشای تو باز است هنوز
هیچ‌گه قصه زلف تو به پایان نرسد
عمر کوتاه شد و افسانه دراز است هنوز
خاک گشتیم به سودای تو در کوی نیاز
چشم شوخ تو همان بر سر ناز است هنوز
شام غم سوخته پروانه و جان داد به باد
شمع از این واقعه در سوز و گداز است هنوز^۱

چهارشنبه پنجم ماه مبارک ۱۴۳۰

۱۳۸۸/۶/۴

مشهد مقدّس - سید مجتبی بحرینی

کتابنامه

در این نوشتار پس از قرآن کریم از این کتاب‌ها بهره گرفته ایم:

- | | |
|--|--|
| ۱- آدینه‌ها بی تو | محمد اسماعیل توسل، آشفته |
| ۲- الاحتجاج | شیخ طبرسی، احمد بن علی |
| ۳- اقبال الاعمال | سید بن طاووس |
| ۴- الزام الناصب | شیخ علی حایری یزدی |
| ۵- الامالی | شیخ طوسی، محمد بن حسن |
| ۶- امام مهدی <small>علیه السلام</small> از ولادت تا ظهور | سید محمد کاظم قزوینی، ترجمه حسین فریدونی |
| ۷- بحار الأنوار | علامه مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی |
| ۸- البداية و النهاية | ابن کثیر، عمادالدین دمشقی |
| ۹- البرهان فی تفسیر القرآن | سید هاشم بحرانی |
| ۱۰- تاریخ بغداد | احمد بن علی خطیب بغدادی |
| ۱۱- تذکرة العلماء | محمد بن سلیمان تنکابنی |
| ۱۲- تفسیر نور الثقلین | عبد علی بن جمعه عروسی حویزی |
| ۱۳- تنقیح المقال فی علم الرجال | عبدالله مامقانی |

۱۴ - تنبيه الخواطر و نزهة النواظر - مجموعه وزّام

وزّام ابن ابی فراس

۱۵ - جامعه در حرم سید مجتبی بحرینی

۱۶ - الجامع الصغير في احاديث البشير النذير

جلال الدين سيوطي

۱۷ - جنّة المأوى ميرزا حسين بن محمد تقی نوری

۱۸ - حدیث بعد از میلاد سید مجتبی بحرینی

۱۹ - حدیث نامه‌ها سید مجتبی بحرینی

۲۰ - الحقایق فیض کاشانی، محمد بن مرتضی

۲۱ - الخصال شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی

۲۲ - دعوی السفارة فی الغیبة الكبرى محمد سند

۲۳ - دلائل الامامة محمد بن جریر بن رستم طبری

۲۴ - دیوان میرزا عبدالجواد ادیب نیشابوری

۲۵ - دیوان الهی قمشه‌ای

۲۶ - دیوان اوحدی مراغی

۲۷ - دیوان حاجب شیرازی

۲۸ - دیوان حافظ شیرازی بر اساس نسخه سال ۸۲۴

۲۹ - دیوان حافظ شیرازی چاپ بمبئی

۳۰ - دیوان میرزا حبیب الله مجتهد خراسانی

۳۱ - دیوان حزین لاهیجی

۳۲ - دیوان صائب تبریزی

۳۳ - دیوان عرفی شیرازی

۳۴ - دیوان فؤاد کرمانی، شمع جمع

- ۳۵- دیوان فیض کاشانی
 ۳۶- دیوان فیضی هندی
 ۳۷- رجال النجاشی
 ۳۸- سلام بر پرچم افراشته
 ۳۹- شرایع الاسلام
 ۴۰- شرح تائیه دعبل خزاعی
 ۴۱- عبقری الحسان فی احوال مولانا صاحب الزمان
 ۴۲- عدة الداعی و نجاح الساعی
 ۴۳- علل الشرایع
 ۴۴- عیون اخبار الرضا علیه السلام
 ۴۵- الغدیر فی الکتاب و السنة و الادب
 ۴۶- فتوی از دیدگاه اسلام
 ۴۷- الفهرست
 ۴۸- قرب الاسناد
 ۴۹- الکامل فی التاریخ
 ۵۰- کرامات رضویه
 ۵۱- کلیات خمسہ نظامی
 ۵۲- کلیات شیخ بهایی
 ۵۳- الکنی و الالقاب
 ۵۴- گفتار شیعه در اصول و فروع
 ۵۵- لسان المیزان
 ۵۶- مثنوی
- احمد بن عباس نجاشی
 سید مجتبی بحرینی
 محقق حلّی، جعفر بن حسن
 علامه مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی
 علی اکبر نهاوندی
 احمد بن فهد حلّی
 شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی
 شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی
 عبدالحسین احمد امینی نجفی
 محمد رضی رضوی
 ابن الندیم، محمد بن اسحاق
 عبدالله بن جعفر حمیری
 ابن اثیر، عزالدین بن عبدالکریم
 علی اکبر مروّج الاسلام
 محدّث قمی، عباس بن محمد رضا
 شمس الدین مجتهدی نجفی
 احمد بن علی بن حجر عسقلانی
 جلال الدین محمد بلخی

- ۵۷۔ مجالس المؤمنین
 ۵۸۔ مصباح المتہجد
 ۵۹۔ مصباح الشریعة
 ۶۰۔ المصباح المنیر
 ۶۱۔ معالم العلماء
 ۶۲۔ معجم رجال الحدیث
 ۶۳۔ معجم البلدان
 ۶۴۔ مفاتیح الجنان
 ۶۵۔ المفردات فی غریب القرآن
 ۶۶۔ منهاج البراعة فی شرح نہج البلاغہ
 ۶۷۔ شرح نہج البلاغہ
 ۶۸۔ شرح نہج البلاغہ
 ۶۹۔ شرح و ترجمہ نہج البلاغہ
 ۷۰۔ النہایة فی مجرد الفقہ و الفتاویٰ
 ۷۱۔ وسائل الشیعة
- قاضی نوراللہ شوشتری
 شیخ طوسی، محمد بن حسن
 منسوب بہ امام جعفر صادق علیہ السلام
 احمد بن محمد بن علی فیومی
 محمد بن علی بن شہر آشوب
 سید ابوالقاسم خویی
 یاقوت حموی
 محدث قمی، عباس بن محمد رضا
 حسین بن محمد راغب اصفہانی
 میرزا خلیل کمرہای
 صبحی صالح
 محمد عبده
 فیض الاسلام
 شیخ طوسی، محمد بن حسن
 محمد بن حسن حرّ عاملی

سایر آثار مؤلف در همین زمینه:

- ۱ تا ۱۷ حدیث قبل از میلاد تا حدیث حکمت غیبت
- ۱۸ - سوگند به نور شب تاب، شرح دعای شب نیمه شعبان
- ۱۹ - سلام بر پرچم افراشته، شرح سلام‌های زیارت آل یس
- ۲۰ - تو را گواه می‌گیرم شرح یک دوره اعتقادات در زیارت آل یس
- ۲۱ - از تو می‌خواهم شرح قسمت اول دعای بعد از زیارت آل یس

و به زودی ان شاء الله:

- ۱ - حدیث سده ششم

و در دیگر زمینه‌ها:

- جامعه در حرم شرح زیارت جامعه کبیره
- این جا مدینه است
- این جا مکه است
- این جا مشاعر است
- با پسر در سکرات مرگ
- ده پگاه با پیکر

لباس نادرخته و نماز بی حمد و سوره

ملک نقاله

خانه دو متری

شهر خاموشان و دیار با هوشان

سرای بیم و امید

اتاق امتحان

خواب نوعروس

سالن ارتباطات

این جا کربلا است (کتاب اول تا سوم)

و به زودی ان شاء الله

آشنائی با تفاسیر و شناخت مفسران (مجموعه اول تا چهارم)

این جا نجف است (کتاب اول تا سوم)